

کمونیس‌ت‌ها و چالش‌های مبارزه با فاشیسم، تروریسم اسلامی، و دولت‌های دیکتاتوری

متن سخنرانی رفیق محمد مختار الخطیب، دبیرکل حزب کمونیست سودان، در همایش بین‌المللی قبرس - ۱۴ خردادماه ۱۳۹۴

وضعیت کنونی جهان با بحران رشدیابنده سرمایه‌داری مشخص می‌شود. با پیاده شدن سیاست‌های نولیبرالی، حقوق کارگران و منافع ملی توده‌ها پایمال می‌گردند. به‌منظور توضیح وضعیت کنونی، تناقض‌ها و دشواری‌های ساختگی‌ای به‌کار گرفته می‌شوند تا شرایط را برای به‌پای خیزاندن راست افراطی و فاشیسم در اروپا و دیگر جاها هموار گردد. همزمان با این شگردها، امپریالیسم به نظامی‌گری‌اش ادامه می‌دهد. خطر، ناامنی، و ناپایداری، جهان را فراگرفته است. استقلال کشورها و سرکوب پیکار توده‌ها، با نظامی کردن کره خاکی، گستردن سازمان ناتو به‌سوی خاور، و همبسته کردن نیروهای نظامی برای واکنش سریع، در تهدید قرار دارند.

جنگ به مرزهای روسیه رسیده است و فاشیست‌های اوکراین توانسته‌اند به قدرت بیشتری دست یابند. در همان حال، خاورمیانه به تخته پرشی برای تقویت و سلطه بیشتر امپریالیسم تبدیل شده است. گروه سه‌گانه امپریالیست‌های ایالات‌متحده، اتحادیه اروپا، و ژاپن، همراه با اسرائیل و وابستگان‌شان در ناحیه - به‌منظور دگرگون‌سازی سراسر منطقه و بنا نهادن خاورمیانه نوین با دستاویز دروغین برای دمکراتیزه کردن منطقه - به تلاش افتاده‌اند. یگانه هدف در این راستا، الگو قرار دادن کشور صهیونیستی اسرائیل و سپس پدید آوردن رژیم‌های سربره‌راه و سلطه‌پذیر است. افزون بر آن، فرمانروایی در این ناحیه، در اختیار گرفتن سرچشمه‌های طبیعی و غنی نفت و دیگر ماده‌های انرژی‌زا را دربر می‌گیرد. چندی پیش تاخت‌وتازی نظامی در شمال و غرب آفریقا و نیز آسیای مرکزی به‌راه انداخته شد. در این تعرض، کشورهای اسرائیل، ترکیه، قطر، و عربستان سعودی - به‌منظور پاسداری از منافع امپریالیست‌ها و حمایت از این طرح [خاورمیانه نوین] از راه تامین نیازهای مالی شاخه‌های گوناگون اسلام سیاسی که بر ضد مردم منطقه تازانده شده‌اند - نقش برجسته‌ای به‌عهده گرفته‌اند. امپریالیسم و حامیان محلی‌اش، با به‌راه انداختن موجی از تبعیض مذهبی دست زده‌اند. سیاست تعرض امپریالیستی، به‌نابودی کشورها و پدید آمدن هرج‌ومرج منجر گردیده است. برخی کشورهای منطقه مانند افغانستان، عراق، سوریه، لبنان، لیبی، و به‌تازگی یمن - قربانی دخالت‌های نظامی امپریالیسم و نیروهای واپس‌گرا شده‌اند. اسرائیل هنوز از تجاوز به کشورهای عرب دست نکشیده است. پس از تسخیر و تصاحب بلندی‌های جولان، اکنون با یاری گروه‌های اسلام سیاسی، به ایجاد آشوب در مصر پرداخته است، و در همان حال، حقوق بنیادی فلسطینی‌ها را نیز پایمال می‌کند و راه‌حل دو کشور [کشور فلسطین و کشور اسرائیل] را به‌طور آشکار رد می‌کند و به‌هدف سر به‌نیست کردن مردم فلسطین به مخدوش کردن واقعیت‌های تاریخی روی آورده است. دست‌اندرکاران حکومت اسرائیل بی‌پرده اعلام می‌کنند که به‌گسترش مرزهای‌شان ادامه می‌دهند و بافت جامعه را بر اساس یک ملیت قومی، مذهبی و یهودی دگرگون می‌سازند تا بدین‌وسیله مردم فلسطین را به‌ترک سرزمین‌شان وادار کنند. ما از مبارزه مردم فلسطین و دیگر نیروهای دمکراتیک برای برپایی دولتی ملی، دمکراتیک و سکولار که در آن همه مردم در صلح و آرامش بسر برند، پشتیبانی می‌کنیم.

تأکید بر این نکته ضروری است که، امپریالیسم و رژیم‌های واپس‌گرا در منطقه به همدستی گروه‌های مسلح اسلام سیاسی - که همه آن‌ها از دل جنبش اخوان‌المسلمین برآمده‌اند - امروز در شماری از کشورها، گروه‌های داعش، طالبان، النصر، "بوکوحرام" و دیگران، به‌منزله پیاده‌نظام امپریالیسم، وظیفه انجام کارهای پست و به‌وجود آوردن وحشت و ویرانگری را برعهده دارند. همین نیروها با پراکندن ترور و وحشت در آفریقا، صلح و ثبات این قاره را تهدید می‌کنند. دولت سودان در این زمینه نقش ویژه‌ای را به‌عهده گرفته است. جدا از این حقیقت که این دولت مرزهای کشور را برای میزبانی و آموزش دادن به همه گونه گروه‌های تروریست اسلامی گنشوده است و گذرنامه و اسناد مسافرت برای آن‌ها فراهم می‌کند، سودان به تخته‌پرشی در آفریقا برای جنبش اخوان‌المسلمین نیز تبدیل



شده است. سودان میزبان رهبران این گروه‌ها - که به‌تازگی از مصر گریخته‌اند - شده است. سودان به‌پاس پشتیبانی و همدستی در یورش نظامی به یمن، از عنایت و قدردانی هرچه بیشتر دولت واهای عربستان سعودی بهره‌مند شده است.

تنها راه ناکام ساختن تهاجم امپریالیسم و ترفندهای آن، برپایی گسترده‌ترین اتحاد ممکن از همه نیروهای است که درگیر مبارزه رهایی‌بخش ملی و اجتماعی‌اند. بی‌اثر کردن دست‌اندازی‌های تروریست‌ها و متلاشی ساختن گروه‌های آموزش‌دیده نظامی آنان، باید وظیفه اساسی این مبارزه باشد. هرچه این اتحاد گسترده‌تر باشد، دستاوردهای بهتری در پی خواهد داشت. پیکار بر ضد طرح‌های امپریالیسم در منطقه باید همه نیروهای دمکراتیک، میهن‌پرستان سکولار و انقلابی را دربر گیرد. هدف مبارزه از بازگرداندن فقط دمکراسی باید فراتر رود. رویدادهای به‌اصطلاح بهار عرب برای همه ما آموزنده بود. اسلام سیاسی، مانند نیروهای واپس‌گرا، به‌لحاظ سرشتی با آنانی که در هرم قدرت [در این کشورهای عربی] بودند، تفاوت چندانی ندارد. کمونیست‌ها و متحدان آن‌ها باید از تجربه‌ها بیاموزند، باید شعارها و سیاست‌های‌شان را بر شالوده نیازهای واقعی مردم تعیین کنند. اتحادهای تاکتیکی آن‌ها باید درخدمت هدف‌های درازمدت برای دستیابی به وظیفه اصلی انقلاب دمکراتیک ملی و سوسیالیسم باشد. ما در هر چرخش‌گاه دگرگون‌ساز تاریخی، باید با آگاهی طبقاتی عمل کنیم.

کمونیست‌ها و حزب‌های کارگری، در پیکار توده‌های مردمشان نقشی ویژه و وظیفه‌ی دشوار بر عهده دارند. ما باید از خطاهای گذشته بیاموزیم. باید از کامیابی‌ها و شکست‌های جنبش کشورهای مان آموزه‌های لازم را تشخیص دهیم و به‌کار بندیم. ما باید به دستاوردهای جنبش امریکای لاتین، کوبا، و همین‌جا در قبرس، برای آینده‌ی بهتر امیدوار باشیم. کمونیست‌ها باید در عمل نقش پیشاهنگ و نمونه‌وارشان را در حکم سرمشق دیگران، به‌نمایش بگذارند و به‌این‌ترتیب شایستگی پیشگامی در پیکار توده‌ها را کسب کنند.

کمک‌های مالی رسیده

به‌یاد شهید رحمان هاتفی از تورنتو ۱۰۰ دلار
کمک از یکی از رفقای قدیمی ۵۰۰ کرون

نامه مردم

ارگان مرکزی حزب توده ایران

شماره ۹۷۶، ۸ تیر ماه ۱۳۹۴
دوره هشتم، سال بیست و نهم

دور تازه جنگ روانی - تبلیغاتی ارگان‌های امنیتی رژیم بر ضد حزب توده ایران

در صفحات ۸ تا ۱۱

اوج‌گیری نزاع‌های جناحی، و تحولات سیاسی کشور

تیرماه - همراه با تصویب ماده‌واحد " الزام دولت به حفظ دستاوردها و حقوق هسته‌ای ملت ایران" از سوی مجلس اسلامی مطیع ولی‌فقیه در ۲ تیرماه و تأیید نمایندگی شرعی بودن آن از سوی شورای نگهبان (در ۴ تیرماه) - حرکتی باهدف به‌توقف و یا به فروپاشی کشاندن مذاکرات هسته‌ای - به‌ویژه مذاکرات میان جمهوری اسلامی و دولت اوباما - بوده باشد. توجه برانگیز این‌که، طرح اولیه ماده‌واحد مجلس سه بار دستخوش تغییر شد تا، به‌قول علی لاریجانی، دست "رهبری" و شورای امنیت ملی را نبندد! رئیس مجلس در پاسخ به تذکر آیین‌نامه‌ای احمد توکلی در مورد چرایی تغییر محتوای طرح هسته‌ای مجلس، گفت: "این مسئله/موضوع هسته‌ای/ بحث فروش سبب‌زمینی نیست - موضوع مهمی است لذا باید به آن توجه کنیم!"

علی خامنه‌ای و جناح‌های قدرت در درون حاکمیت، برای مقابله با بحران‌های روزافزون داخلی و خارجی، در خردادماه ۱۳۹۲ حاضر به پذیرش ظهور پدیده‌ی به نام "اعتدال‌گرایی" به‌وسیله مهندسی انتخابات ریاست جمهوری

ادامه در صفحه ۶

مرحله پایانی مذاکرات اتمی، و تأملی بر مانورهای مذبح‌خانه رهبر رژیم در صفحه ۱۲

کارگران همه کشورها متحد شوید!

مبارزه برضد رژیم ضد مردمی ولایت فقیه ادامه دارد!



حزب توده ایران

قراردادهای موقت، منطقه‌های آزاد تجاری، و منافع زحمتکشان

در هفته‌های اخیر، درباره تحمیل قراردادهای ظالمانه به کارگران و استثمار فجیع آنان در زمینه کار در منطقه‌های "آزاد و ویژه اقتصادی" گزارش‌هایی در رسانه‌ها درج شده‌اند. باید یادآور شد که، یکی از برنامه‌های رژیم ولایت‌فقیه برای "آزادسازی" اقتصاد، گسترش منطقه‌های "آزاد و ویژه اقتصادی" است. در مورد وضعیت کاری کارگران شاغل در این منطقه‌ها می‌توان گفت حتی اندک ماده‌های حمایتی باقیمانده در قانون کار شامل حال آنان نمی‌شود، و از استثمار وحشیانه کارگران در این مناطق، سوده‌های هنگفتی نصیب کلان سرمایه داری حاکم می‌گردد. علی‌اکبر شعبانی فرد، مدیرعامل سازمان منطقه آزاد قشم، به‌خبرگزاری ایلنا ۱۵ بهمن‌ماه ۹۳، گفت: "روزی خواهد رسید که حلقه اتصال مناطق آزاد ایران با اقتصاد جهانی پیوند می‌خورد." به‌عبارت‌دیگر، علاوه بر تولید سوده‌های هنگفت برای سرمایه انگلی و وطنی، با به‌وجود آوردن شرایط "مطلوب" برای انحصارهای امپریالیستی، رژیم در این مناطق به فکر ایجاد "حلقه اتصال" بین پایگاه طبقاتی‌اش با انحصارهای امپریالیستی و تضمین بقای "نظام" است. نگاهی به شرایط کار و زندگی کارگران در این منطقه‌ها، سببیت رژیم ولایی را در این عرصه آشکار می‌کند.

اکبر ترکان، دبیر شورای عالی مناطق آزاد تجاری-صنعتی، به‌خبرگزاری ایلنا، ۲۴ شهریورماه ۹۳، گفت: "مناطق آزاد الگوی توسعه کشور هستند و اهداف آرمانی را باید در این مناطق به آزمایش بگذاریم." در رابطه با تعداد و وسعت این مناطق، ایلنا، ۲۸ تیرماه ۹۳، نوشت: "درحال حاضر در کشور نزدیک به ۶۲ منطقه آزاد و ویژه

ادامه در صفحه ۲

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم "ولایت فقیه"!

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

آدرس های پستی: 1. Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany
2. B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK
آدرس های اینترنت و "ای-میل" http://www.tudehpartyiran.org
E-Mail: dabirkhaneh_hti@yahoo.de

Nameh Mardom No. 976
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

29 June 2015

حساب بانکی ما:

نام حساب: Iran e.V.
بانک: Berliner Sparkasse
کد بانک: 100 500 00
شماره حساب: 790020580
IBAN: DE35 1005 0000
0790 0205 80
BIC: BELA26BEXX

شماره فاکس و تلفن پیام گیر ما

۰۰۴۹۳۰
۲۳۶۲۹۷۲۷

ادامه قرار دادهای موقت ...

اقتصادی وجود دارد." خبرگزاری مهر، ۷ بهمن‌ماه ۹۳، از «ایجاد ۱۰ منطقهٔ ویژه اقتصادی» تازه خبر داد؛ جعفر آهنگران، معاون شورای‌عالی مناطق آزاد، ۲ اردیبهشت‌ماه، از بررسی طرح "اضافه شدن شش منطقهٔ بانه-مریوان، اینچه‌برون، زابل، اردبیل، و جاسک" در شورای‌عالی مناطق آزاد از سوی دولت و مجلس به ایسنا خبر داد. اسحاق جهانگیری معاون اول روحانی، با اشاره به "ایجاد سه منطقهٔ آزاد قشم، کیش و چابهار در برنامهٔ اول توسعه"، به خبرگزاری مهر، ۱۹ خردادماه، گفت: "متأسفانه آن‌طور که انتظار می‌رفت نتوانستیم به اهداف موردنظر دست پیدا کنیم... هم‌اکنون برخلاف انتظارات، سهم مناطق آزاد از واردات بیشتر از صادرات است. ... چرا نتوانسته‌ایم به اهداف مدنظر در مناطق آزاد دست پیدا کنیم؟... در یکی از جلسات آتی به این موضوع پرداخته خواهد شد." جالب اینجاست که، در بیش از دو دههٔ اخیر، واپس‌گرایان وقت بررسی این موضوع را نداشته‌اند، اما فعلاً، و پس از وعده دادن به پرداختن به این موضوع جلسات آتی، در همان روز ۱۹ خردادماه، "شورای‌عالی مناطق آزاد تجاری، صنعتی و ویژهٔ اقتصادی به‌ریاست" خود جهانگیری، "با ایجاد ۸ منطقهٔ ویژه و آزاد اقتصادی موافقت کرد." یکی از دستاویزها برای گسترش این مناطق، "ایجاد اشتغال" بوده است. خبرگزاری مهر، ۲۲ اردیبهشت‌ماه، با اعلام اینکه "یکی از ابزارهای لازم برای توسعهٔ صادرات و ایجاد اشتغال در کشور، کاهش موانع قانونی است که این امر از طریق تأسیس مناطق آزاد تجاری - صنعتی میسر است"، از ارسال "لایحهٔ ایجاد مناطق آزاد مهران و اردبیل" به مجلس از سوی خود روحانی را گزارش داد. درصورتی‌که یک عضو شورای شهر و رئیس کمیسیون فرهنگی چابهار به ایلنا، ۴ شهریورماه ۹۳، گفته بود: "با گذشت ۲۳ سال از تأسیس منطقهٔ آزاد چابهار هنوز این منطقه به اولین هدفش که "اشتغال‌زایی" بوده دست نیافته است".

جعفر آهنگران، مدیر هماهنگی امور مناطق آزاد، در توصیف مناطق آزاد، به ایسنا، ۴ خردادماه، گفت: "هیچ منعی برای واردات و صادرات در مناطق آزاد و ویژه وجود ندارد... مناطق آزاد و ویژه، محدوده‌هایی در داخل کشور هستند که خارج از قلمرو گمرکی بوده و مقررات صادرات و واردات بر آن‌ها حاکم نیست"، و ۲۰ اردیبهشت‌ماه افزود: "مناطق آزاد ۲۰ معافیت مالیاتی دارند که مناطق ویژه ندارند." ناصر خرمالی، مدیر بانک و بیمهٔ شورای‌عالی مناطق آزاد و ویژه اقتصادی، در توصیف "مزایای" این مناطق برای "خارجیان"، به ایسنا، ۲۳ اردیبهشت‌ماه، گفت: "معافیت کامل یا نسبی مالیاتی، درجه بالای رازداری بانکی، معافیت از تودیع سپردهٔ قانونی، نظام ارزی آزاد، امکان مالکیت صددرصدی خارجیان و مقررات نظارتی سهل‌گیرانه از‌جمله مزایای این نوع بانکداری است که... در مناطق آزاد خاص انجام می‌شود." مثلاً سخنان رئیس هیئت‌مدیرهٔ انجمن صنایع نساجی نشانگر نمونه‌یی از "واردات" به کشور به‌وسیلهٔ پایگاه طبقاتی رژیم ولایی از این مناطق است. او "سرازیر شدن کالاهای وارداتی را مهم‌ترین [عامل] وخامتِ اوضاع بازار نساجی" عنوان کرد و به ایلنا، ۱۱ مهرماه ۹۳، گفت: "درحال حاضر ۲۲۰ هزار تن پارچه به‌اندازه ۸ ماه مصرف کل کشور و ۲۵ هزار تن نخ وارد شده است. ... از ۲۲۰ هزار تن پارچه... ۵۰ هزار تن توسط شرکت وابسته به نهاد نظامی و ۸۰ هزار تن به‌صورت رسمی از مناطق آزاد و ۹۰ هزار تن باقیمانده از طریق قاچاق بوده است." یک کارشناس اقتصادی نیز به ایسنا، ۲۰ اردیبهشت‌ماه، گفت: "این مناطق به مرکز قانونی شدن قاچاق تبدیل شده‌اند. ... ما می‌توانیم پوشاک کل خاورمیانه را تأمین کنیم اما متأسفانه این کالاها از طریق قاچاق، راحت وارد کشور می‌شوند. ... نباید به هرچه کشورهای دیگر برای ما تجویز می‌کنند تن دهیم... به اسم تجارت آزاد و WTO[سازمان تجارت جهانی] می‌خواهند توی سر کشورهای جهان سوم بزنند".

علی ربیعی، وزیر کار، در حاشیهٔ اجلاس سازمان جهانی کار و در دیدار خود با رایدر، مدیرکل سازمان جهانی کار، ۲۳ خردادماه، با اشاره به "ترویج و گسترش روحیه سه‌جانبه‌گرایی در تعیین دستمزد، پیشی گرفتن دستمزد بر تورم طی دو سال گذشته، توانمندسازی تشکل‌های کارگری و کارفرمایی و آزادی تشکل‌ها" گفت: "امروز ایران به الگوی منطقه تبدیل شده و سازمان بین‌المللی کار می‌تواند از این فرصت در جهت کمک به کشورهای منطقه استفاده کند".

صحتِ ادعاهای ربیعی در یک مجمع جهانی را، در مناطق آزاد و ویژه‌ای که رژیم ولایت‌فقیه "به آزمایش گذاشتن... اهداف آرمانی"اش را در آنجا اعلام

می‌دارد، لازم است بررسی کرد و دید. .خبرگزاری ایلنا، ۱۶ خردادماه، از افزوده شدن شرطهایی به قراردادِ کار کارگران شاغل در فازهای ۱۵ و ۱۶ منطقه ویژه عسلویه گزارش داد، شرطهایی که "مزد کارگران را در گرو برپا نکردن اعتصاب کارگری قرار می‌دهد." مطابق این گزارش، شرطهای گنجانده‌شده در قراردادهای کارگران، واکنشی به اعتراض‌های وسیع کارگری در این منطقه به معوقات مزدی "بین دو تا پنج ماه" کارگران بوده است. شرط‌های گنجانده شده در قراردادِ کار کارگران عبارت بودند از: ۱. "پرداختی حقوق با واریزی کارفرما به این شرکت [بیمانکار] است و درصورت هرگونه اعتصاب [به کارگر] بدون دادن حق‌وحقوق تسویه داده می‌شود"؛ ۲. "چنانچه قراردادِ کار ظرف مدت یک هفته یا کمتر خاتمه یابد هیچ وجهی به کارگر پرداخت نخواهد شد"؛ ۳. "درصورت تسویه‌حساب مبلغ مزد پایان کار، سه ماه بعد به کارگر پرداخت خواهد شد." برای آشنایی بهتر با مفهوم کلمهٔ "الگو" از دیدگاه ربیعی، به سه نمونه از استئمار نوع ولایی از کارگران و رعایت نکردن مقررات ایمنی و بهداشت در محیط‌های کار در مناطق آزاد و ویژه اشاره می‌کنیم: رئیس انجمن صنفی کارشناسان ایمنی و بهداشت کار کشور، ۱۸ اردیبهشت‌ماه، "بیماری‌های شغلی را به مرگ خاموش کارگران توصیف کرد" و افزود: "به‌للیل جدی گرفته نشدن اصول ایمنی و بهداشت کار در منطقه ویژه عسلویه، روند ابتلا به بیماری‌های ناشی از کار در این منطقه رو به افزایش است." یک کارشناس ایمنی در منطقه عسلویه به ایسنا، ۱۹ اردیبهشت‌ماه، گفت: "هم‌اکنون در عسلویه کارگران تا نزدیک به ۱۶ ساعت در روز کار می‌کنند. ... هم بیمانکاران جزء و هم مدیران پروژه‌های بزرگ از کارشناسان ایمنی توقع دارند در اجرای مقررات ایمنی چندان سخت‌گیری به خرج ندهند" و یک فعال حقوق صنفی کارگران در منطقهٔ آزاد عسلویه به ایلنا، ۱۰ دی‌ماه ۹۳، گفت: "کارگران شاغل در این پروژه‌ها دست‌کم هرروز با انجام ۴ ساعت اضافه‌کاری اجباری تا ۱۲ ساعت کار می‌کنند. ... در این کارگاه‌ها شرایطی مشابه اردوگاه‌های کار حاکم است."

در رابطه با ادعای ربیعی مبنی بر آزادی کارگران و تشکل‌های کارگری، به دو گزارش اشاره می‌کنیم. در طول بیش از یک ماه اعتصاب ۱۲۰ کارگر کارخانه ایران بَک در اعتراض به دریافت نکردن ۹ ماه حقوق و مشکلات بیمه‌ای، برای مذاکره با کارفرما و مقامات محلی، کارگران چهار کارگر کارخانه را به‌عنوان نمایندهٔ خود انتخاب کرده بودند. در بیست و نهمین روز اعتصاب کارگران، ایلنا، ۲۶ خردادماه، با تأکید بر اینکه در چند نوبت نمایندگان کارگران "تهدید به اخراج شده‌اند"، نوشت: "در میانه اعتصاب در روزهای ۱۹ و ۲۴ خرداد دو ماه از مجموع ۹ ماه حقوق معوقه کارگران پرداخت شد، این کارگران [۴ نمایندهٔ کارگران] مورد استثنا قرار گرفتند و هیچ مبلغی به آنان پرداخت نشد." تأکید می‌کنیم: پرداخت نکردن حقوق به نمایندگان کارگران با آگاهی کامل مقام‌های محلی انجام می‌گیرد. نمونه‌یی دیگر: "درحالی‌که ساعت کاری در شرکت استیم از ۷ صبح تا پنج و نیم عصر" بود، روز ۱۲ خرداد ۹۴، هنگامی‌که حدود ۶۰۰ کارگر شرکت "به محل کار مراجعه کردند، با ابلاغ افزایش ساعت کاری" تا ۷ و نیم عصر مواجه شدند. در "اعتراض به تصمیم پیمانکار که آن‌ها را به اضافه‌کاری اجباری ملزم می‌کرد"، کارگران دست از کار کشیدند. بنا بر گزارش ایلنا، ۱۹ خردادماه، از دو هفته پیش‌تر، پیمانکار نیروی انسانی "از سرویس‌های برگشت خواسته بود ساعت ۷ و نیم عصر کارگران را به خانه بازگردانند." متعاقب اعتصاب کارگران، در توافق‌نامه‌یی که بین پیمانکار و نمایندگان کارگران امضا شد، مقرر شد علاوه بر پرداخت شدن "دو ماه از سه ماه حقوق معوقه کارگران"، ساعت کاری نیز به روال همیشگی برگردانده شود. دولت یازدهم رژیم ولایت‌فقیه، برای تکمیل روند "آزادسازی" اقتصاد به‌منظور درآمدن به عضویت کامل در سازمان تجارت جهانی و احیای مناسباتش با کشورهای امپریالیستی، قصد دارد ساختار تشکل‌های زرد کارگری را تغییر دهد و آن‌ها را در طرchi با عنوان: "توانمندسازی و ساماندهی مشارکت تشکل‌های کارگری و کارفرمایی در تنظیم روابط کار" ادغام کند. پس از انجام تغییرهای بیشتر در قانون کار و دادن حق فسخ قراردادِ کار کارگران به کارفرمایان، و آغاز فاز سوم "هدفمندی یارانه‌ها" در جهت برنامهٔ آزادسازی قیمت‌ها، به‌منظور به‌وجود آوردن شرایط بهتر برای سوداگری سرمایه‌داری انگلی وطنی و انحصارهای امپریالیستی، رژیم ولایت‌فقیه به مهار جنبش کارگری و تضمین "امنیت" سرمایه خارجی نیاز دارد. طرح جدید وزارت کار برای ادغام تشکل‌های زرد کارگری، بخش جدایی‌ناپذیری از برنامه‌های رژیم برای خصوصی‌سازی، مقررات‌زدایی و "آزادسازی" قیمت‌ها و مزد کارگران است. مادهٔ ۳ مقاوله‌نامهٔ ۸۷ سازمان

جهانی کار در رابطه با "آزادی

ارتجاع و تروریسم همچنان

فاجعه می‌آفرینند

خشونت وحشیانه و غیرانسانی تروریست‌های اسلامگرای افراطی بار دیگر فاجعه به بار آورد. بر اساس گزارش خبرگزاری‌های جهانی، در دو روز پنج‌شنبه و جمعهٔ گذشته، چهارم و پنجم تیرماه، نیروهای مسلح وابسته به "داعش" و دیگر سازمان‌های تروریستی اسلامگرا در سه قارهٔ آسیا و آفریقا و اروپا دست به عملیات مسلحانهٔ مرگبار و کشتار وحشیانهٔ مردم عادی زدند. روز پنج‌شنبه چهارم تیرماه، تروریست‌های خلافتِ اسلامی موسوم به "داعش" به شهر عین‌العرب (کوبانی) در شمال حَلب در نزدیکی مرز سوریه و ترکیه حمله کردند که به کشته شدن دست‌کم ۴۷ تن از نیروهای کرد مدافع شهر و در حدود ۱۰۰ غیرنظامی منجر شد. نیروهای تروریستی داعش، که قدرت‌های بزرگ امپریالیستی و نیروهای ارتجاعی منطقه هسته‌های اولیهٔ آن را در جنگ علیه دولت سوریه "آزادی‌خواه" می‌نامیدند و از آنها حمایت نظامی و مالی و اطلاعاتی می‌کردند، همچنان در دو کشور عراق و سوریه به کشتار و خون‌ریزی ادامه می‌دهند و امنیت و آسایش را از مردم سلب می‌کنند.

روز جمعه پنجم تیرماه نیز تروریست‌های داعش و دیگر اسلامگرایان افراطی در سه کشور کویت و تونس و فرانسه، در سه قارهٔ جهان، دست به کشتار وحشیانهٔ غیرنظامیان زدند. در تونس، یک تروریست مسلح به روی توریست‌هایی آتش گشود که در کنار دریا در هتل "امپریال مرحبیا" در شهر ساحلی سوسه استراحت می‌کردند. بر اساس گزارش خبرگزاری‌ها، این ترور، که داعش مسئولیت آن را به عهده گرفت، دست‌کم ۳۸ کشته به جا گذاشت. در حوالی ظهر همان روز، عملیات انتحاری یک تروریست اسلامگرای دیگر به مسجد امام صادق شیعیان در کویت، منجر به کشته شدن دست‌کم ۲۷ تن شد که برای ادای نماز جمعه در محل آن مسجد گرد آمده بودند. خلافت اسلامی "داعش" مسئولیت این حمله جنایتکارانه و کشتار ناجوانمردانه را نیز به عهده گرفت. در همان روز جمعه، در نزدیکی شهر لیون در شرق فرانسه، یک خودروی حامل مواد منفجره پس از عبور از دروازهٔ اصلی یک کارخانهٔ آمریکایی گاز، موجب انفجار مهیبی در محوطهٔ کارخانه شد. بر اساس گزارش‌های منتشر شده، در جریان این حمله، پارچه‌نوشتی با متن عربی که روی یک سر بریده کشیده شده بود، در نزدیکی دروازهٔ اصلی کارخانه پیدا شد.

حزب تودهٔ ایران که عدالت‌خواهی و صلح‌طلبی و پرهیز از خشونت را سرلوحهٔ اندیشه و عمل خود می‌داند، نمی‌تواند به‌سادگی از کنار این جنایت‌های ضدبشری تاریک‌اندیشان و "جهادگران اسلامگرای افراطی" بگذرد. حزب ما انزجار خود را از چنین عملیات خونباری که جز ایجاد هرج‌ومرج و ترس و ترور و خفقان هدف و حاصل دیگری ندارد اعلام می‌کند و عاملان چنین کشتارهایی را جنایت‌پیشگانی می‌داند که آرامش و آسایش را از مردم جهان سلب کرده‌اند و هرچه زودتر باید بر آنها مهار زده شود و فضای عمل آنها بسته شود. حزب ما، حزب توده‌های زحمتکش، ضمن محکوم کردن این جنایت‌های وحشیانه، خود را در اندوه مرگ قربانیان این فاجعه‌ها شریک می‌داند و با خانواده‌ها و نزدیکان آنها ابراز همدردی و همبستگی می‌کند. همان‌طور که قدرت‌های بزرگ امپریالیستی و حاکمان مرتجع منطقه‌ای در دهه‌های گذشته با حمایت از نیروهای اسلامگرای افراطی در افغانستان و پرورش آنها برای پیشبرد سیاست‌های ضدمردمی خود بهره گرفتند، و دست آخر نیروهایی مثل طالبان را آفریدند که زندگی را بر مردم افغانستان و پاکستان تنگ و تلخ کردند، امروزه نیز نیروهای دست‌آموز و دست‌پوردهٔ همان قدرت‌ها و حاکمیت‌های ارتجاعی بار دیگر وضعیتی را پدید آورده‌اند و دست به جنایت‌هایی می‌زنند که مایهٔ تنگ و نفرت است. ایجاد و تقویت مستقیم و غیرمستقیم نیروهای جنایت‌پیشه زیر پرچم دین، و بهره گرفتن از آنها هرگاه که به سود پیشبرد سیاست‌های جهانی و منطقه‌یی قدرت‌های بزرگ و حکومت‌های ارتجاعی باشد، بازی کردن با زندگی مردم خود جنایتی است که باید جلوی آن گرفته شود و عاملان آن به دست عدالت سپرده شوند. به همین دلیل، نباید گذاشت که وقوع جنایت‌هایی مثل آنچه در روزهای پنج‌شنبه و جمعهٔ گذشته رخ داد، مورد بهره‌برداری دولت‌ها و حکومت‌هایی مثل دولت آمریکا قرار گیرد، که اگرچه به رگبار بستن سیاه‌پوستان در یک کلیسای معروف و کشتن ۹ تن را به مسامحه می‌گذرانند،

مردم



ولی ایابی ندارند که از ترورهای جنایت‌کارانهٔ امثال داعش و دیگر نیروهای اسلامگرای افراطی بهره‌برداری کنند و حقوق و آزادی‌های مسلمانان (و دیگر معتقدان دینی) را محدود کنند، یا به جؤ هرج‌ومرج و جنگ و تجاوز در جهان دامن بزنند.

از یک سو بحران‌های اقتصادی و سودورزی افسارگسیختهٔ سرمایه‌داری و تحمیل "ریاضت" اقتصادی و اجتماعی به مردم، و از سوی دیگر، تاریک‌اندیشی و هراس‌افکنی و جنایت‌های لگام‌گسیختهٔ تروریست‌هایی مانند داعش و القاعده و جبهه‌النصره و حامیان خلافت اسلامی (و البته حکومت‌هایی مثل حکومت صهیونیستی اسرائیل یا حکومت‌های ارتجاعی منطقه مثل عربستان و ترکیه) عرصهٔ زندگی شایستهٔ انسانی را بر مردم عادی جهان تنگ کرده است و وضعیت شکننده و نگرانی‌آوری را به وجود آورده است. صلح‌دوستان و عدالت‌خواهان جهان روزگار دشواری را می‌گذرانند ولی از پا ننشسته‌اند. مردم جهان خواستار زندگی آرام و شایسته و انسانی‌اند، و برای داشتن آن، خواه‌ناخواه و به هر صورت ممکن در برابر زورگویان و جنایت‌کاران می‌ایستند. سازمان‌های مردمی و ترقی‌خواه جهان در حمایت از این مبارزهٔ مردم و تقویت و پیشبرد آن، در هر سطح و هر سرزمینی که باشد، وظیفهٔ خطیری به عهده دارند. حزب تودهٔ ایران، در کنار دیگر نیروهای ترقی‌خواه ایران و جهان، تمام تلاش خود را برای ادای چنین وظیفه‌ای به کار برده است و خواهد برد.

ادامه ییانبه مشترک حزب های ...

کشورهای دیگر نیز سرایت کند که پیامدهای تصوّرناپذیری خواهد داشت. ما معتقدیم که در کارزار مقابله با تلاش‌هایی که برای تجزیهٔ کشورهای منطقه بر اساس مرزبندی‌های قومی و مذهبی صورت می‌گیرد، حزب‌های کمونیست منطقه مسئولیتی تاریخی دارند. حزب‌های کمونیست کشورهای منطقهٔ خاورمیانه در مبارزهٔ رهایی‌بخش ملی و پیکار در راه صلح و دموکراسی و عدالت اجتماعی نقش پراهمیت و چشمگیری داشته‌اند. به اعتقاد ما، ضرورت و اهمیت دارد که ما برای تدوین و به کار گرفتن ابتکارهای بیشتر و بهتر به منظور پیشبرد مبارزه در راه برچیدن همهٔ پایگاه‌های نظامی خارجی و تأمین و حفظ صلح و یافتن راه‌حلی برای مسئلهٔ فلسطین و پایان دادن به هرگونه مداخلهٔ خارجی در کشورهای منطقه به هر بهانه‌ای که باشد، تلاشی دسته‌جمعی داشته باشیم. به نظر ما، فقط از راه بسیج گسترده‌ترین طیف نیروهای اجتماعی در مقابل امپریالیسم و نیروهای ارتجاعی است که ما می‌توانیم به صلح و پیشرفت در سراسر منطقه دست یابیم. به همین منظور، ما خواهان ادامهٔ نشست‌های منظم حزب‌های کمونیست و کارگری منطقهٔ خاورمیانه هستیم که در واقع همایشی است برای تبادل‌نظر و برنامه‌ریزی و هماهنگ کردن فعالیت‌هایمان در حمایت از مبارزه در راه برقراری صلح، حقوق بشر، دموکراسی، و عدالت اجتماعی.

حزب تودهٔ ایران

حزب کمونیست لبنان

حزب کمونیست سودان

حزب کمونیست عراق

جمعیت ترقی‌خواه دموکراتیک بحرین

جنبش ترقی‌خواه کویت

بیانیه مشترک حزب های کارگری و کمونیستی منطقه خاورمیانه همدستی امپریالیسم جهانی با رژیم‌های خودکامه و نیروهای ارتجاعی برای سلطه بر منطقهٔ خاور میانه

همان‌گونه که در شمارهٔ قبلی نامهٔ مردم اطلاع دادیم، نمایندهٔ کمیتهٔ مرکزی حزب‌مان به دعوت حزب مترقی زحمتکشان قبرس (اَکل) در روز ۱۴ خرداد ماه در همایش بین‌المللی حزب‌های کمونیست و چپ و دیگر سازمان‌های ترقی‌خواه در نیکوزیا (قبرس) شرکت و سخنرانی کرد. همان‌طور که در گزارش همایش در شمارهٔ قبلی نامهٔ مردم آمده بود، بخش مهمی از مضمون اصلی بحث‌های این همایش در مورد عملکرد نیروهای اسلام‌گرای تروریست، و درمجموع، تروریسم و تهدیدهای فاشیسم و نیروهای ارتجاعی‌ای بود که از سوی امپریالیسم برضد نیروهای صلح‌خواه جهان و صلح جهانی تازانده می‌شوند. در جریان این نشست بین‌المللی، نمایندگان حزب‌های کمونیست و دیگر سازمان‌های ترقی‌خواه شماری از کشورهای منطقهٔ خاورمیانه و آفریقای شمالی که، به طور مستقیم یا غیرمستقیم، زیر ضربه یا مورد تهدید فعالیت‌های تروریستی “داعش” در منطقه و مداخلهٔ نظامی عربستان سعودی در یمن، در معرض خطر جنگ قرار گرفته‌اند، با یکدیگر دیدار و گفتگو کردند و دربارهٔ ضرورت همکاری و هماهنگی نزدیک‌تر و گسترده‌تر میان خود و دیگر حزب‌های کمونیست و ترقی‌خواه منطقهٔ خاورمیانه بحث و تبادل نظر کردند. حاصل این گفتگوها، بیانیهٔ زیر است که پیش‌نویس آن به ابتکار نمایندهٔ حزب‌مان تهیه شد و پس از بحث‌های چندجانبه، به مثابه بیانیهٔ مشترک شماری از حزب‌های منطقه مورد پذیرش قرار گرفت. این بیانیه، که ترجمهٔ فارسی متن آن را در ادامه می‌خوانید، حاوی نکات مهمی دربارهٔ روند رخدادهای سیاسی کلیدی در منطقه در یکی دو سال گذشته است.

بیانیهٔ مشترک حزب های کارگری و کمونیستی منطقه خاورمیانه: علیه ”طرح خاورمیانهٔ جدید“ امپریالیسم و در دفاع از صلح و پایان دادن به جنگ‌های فرقه‌گرایانه در خاورمیانه- ۲۸ خردادماه ۱۳۴۹ / ۱۸ ژوئن ۲۰۱۵

خاورمیانه بار دیگر در چنگال بحران پیچیده و خطرناکی گرفتار شده است که بیم آن می‌رود منطقه را به سوی جنگ و خون‌ریزی‌های بیشتری بکشاند، و به بازچینی اساسی نقشهٔ سیاسی این منطقه نیز بینجامد.

تلاش امپریالیسم جهانی به سرکردگی آمریکا به منظور تحمیل سرکردگی سلطه‌گرایانه‌اش به هر وسیلهٔ ممکن، از جمله از راه همدستی با رژیم‌های خودکامه و نیروهای ارتجاعی، ویژگی اساسی وضعیت کنونی است. بحران کنونی سرمایه‌داری، نیاز کشورهای امپریالیستی به استفاده از هر فرصتی برای دستیابی به برتری اقتصادی در سطح جهان را شدیدتر کرده است. بحران اقتصادی سرمایه‌داری جهانی همچنان موجب ویرانی‌های عظیمی در جهان بوده است، که خود نشان‌دهندهٔ ناتوانی آن در رفع بحران از سال ۲۰۰۸]۱۳۸۷ش[تا کنون است. امپریالیسم آمریکا برای پیگیری خطمشی راهبردی‌ای که سرکردگی سلطه‌گرایانه‌اش را تأمین کند، از ادامهٔ عدم توازن نیروها در سطح جهان که در حال حاضر به سود آن است بهره‌برداری می‌کند. وضعیت موجود در شماری از کشورهای خاورمیانه نیز به پیشبرد این خطمشی راهبردی امپریالیسم کمک می‌کند. بی‌عدالتی اجتماعی و اقتصادی گسترده و ژرف، فساد فراگیر، تبعیض در شکل‌های گوناگون، نبود حقوق دموکراتیک و آزادی‌های سیاسی بنیادی و خودکامگی و رواج گستردهٔ شیوه‌های سرکوبگرانهٔ ناقض حقوق بشر، شرایط را برای پیشبرد خطمشی راهبردی امپریالیسم در راه بازچینی نقشهٔ سیاسی خاورمیانه فراهم کرده است. هم‌زمان با تلاش امپریالیسم برای تأمین سرگردگی راهبردی و اقتصادی و تضمین دستیابی بی‌رقیب به منابع عظیم انرژی منطقهٔ خاورمیانه و بازارهای غنی آن، صف‌آرایی‌ها و اتحادهای قابل ملاحظه‌ای نیز در حال شکل‌گیری است.

تلاش آمریکا این است که ضمن حفظ کنترل بی‌رقیب خود بر ذخایر حیاتی انرژی این منطقه، از دستیابی قدرت‌های اقتصادی نوظهور و رقیبان دیگر به این ذخایر جلوگیری کند. امپریالیسم آمریکا و متحدانش برای رسیدن به این



سوریه و عراق یمن و لبنان به بار آورده است. وضعیت نابسامان و فلاکت‌بار فلسطینیان نیز همچنان ادامه دارد. سازمان‌های تروریستی و افراطی، از قبیل “داعش” و متحدان آن و دیگر سازمان‌های مشابه، در سرزمین‌های سوریه و عراق پیشروی کرده‌اند و کشورهای همسایه را نیز به طور جدی تهدید می‌کنند. این سازمان‌ها کنترل شهرهای بزرگ و مهمی را در سوریه و عراق به دست آورده‌اند و موجی از جنایت‌های بی‌رحمانه را علیه ده‌ها هزار مردم غیرنظامی به راه انداخته‌اند و رژیم تاریک‌اندیش قرون‌وسطایی و غیرانسانی و عقب‌مانده‌ای را بر مردم تحمیل کرده‌اند که همهٔ ارزش‌ها و حقوق بنیادی بشر را نقض کرده و زیر پا گذاشته است.

در ماه‌های اخیر، گفتگوهای صلح‌آمیز در یمن جای خود را به خشونت‌های مسلحانه و مداخلهٔ فزایندهٔ خارجی داده است. نتیجه این شده است که این کشور در محاصرهٔ مناقشه‌ای گسترده میان نیروها و گروه‌های گوناگون افتاده است که دارد آن را به سوی یک جنگ داخلی ویرانگر می‌کشاند. تجاوز نظامی مشترک نیروهای ارتجاعی، که قدرت‌های امپریالیستی جهان نیز از آن حمایت کردند، سبب وخیم‌تر شدن اوضاع و تشدید رنج و درد مردم یمن شده است. گسترش سرزمین‌هایی که در دو سوی مرزهای کشورهای موجود به تصرف گروه‌های بی‌رحم افراطی در آمده‌اند، و برانگیختن و دامن زدن و گستراندن درگیری‌های فرقه‌ای و قومی را، نمی‌توان از تلاش‌های آمریکا و متحدانش به‌منظور تأمین و تحکیم سرکردگی در منطقهٔ خاورمیانه جدا دانست.

آمریکا در تلاش برای ایجاد تفرقه و جدایی در میان ملت‌ها و تجزیهٔ کشورها، و تدارک اجرای مرحله‌های نهایی “طرح خاورمیانهٔ جدید»، از گروه‌های فرقه‌گرا و بنیادگرایان ارتجاعی در بسیاری از کشورها، از جمله در یمن و عراق و سوریه و لبنان و مصر به‌طور مستقیم و غیرمستقیم استفاده کرده است. رژیم کنونی سودان نیز که اسلحه در اختیار گروه‌های تروریستی قرار می‌دهد و به آن‌ها آموزش می‌دهد و به کشورهای آفریقایی همسایه‌اش می‌فرستد، سهم خود را در پیشبرد خطمشی امپریالیسم در آفریقا ادا می‌کند. به‌علاوه، این رژیم به جنگ خود برای نابود کردن مردم دارفور نیز همچنان ادامه می‌دهد. تحلیل ما- همان‌گونه نیز که روند رخدادهای سال‌های اخیر نیز نشان داده است- این است که: امپریالیسم آمریکا خطمشی راهبردی “چندجانبه‌ای را برای مهار کردن خاورمیانه دنبال می‌کند که بر پایهٔ مناسبات و توزیع نقش‌های تازه‌ای تنظیم شده است که آمریکا برای ایران، ترکیه، عربستان سعودی، مصر، و اسرائیل در نظر گرفته است. آمریکا هم‌زمان با پشتیبانی از برخی روندها و رخدادها در ارتباط با هر یک از بازیگران کلیدی این منطقه، در برابر برخی دیگر می‌ایستد. این کشور با استفاده از شیوهٔ “تهدید و تطمیع” تلاش می‌کند از ناآرامی‌ها و درگیری‌های داخلی بهره‌برداری کند و این امر سبب تشدید تفرقه میان گروه‌های فرقه‌گرا و وخیم‌تر شدن وضعیت منطقه شده است.

اکنون روشن شده است که عربستان سعودی، ترکیه و اسرائیل از سیاست آمریکا در مورد همکاری و همراهی با یک ایران قدرتمند که نفوذ چشمگیری در بخش‌های معینی از منطقه دارد، رضایت ندارند. یکی از پیامدهای این وضعیت، بالا کشیدن شدید شعله‌های جنگ‌های نیابتی در شماری از کشورهای منطقه و به‌ویژه سوریه و عراق و یمن بوده است که خود پیامدهای انسانی، اقتصادی، فرهنگی و زیست‌محیطی فاجعه‌باری داشته است. از دید ما، اگر با این تلاش و فشار برای دامن زدن به درگیری‌های قومی و مذهبی، و جنگ و تروریسم در منطقه مقابله نشود و جلوی آن گرفته نشود، این وضع به‌سرعت می‌تواند به

ادامه در صفحه ۱۵

ادامه قرار دادهای موقت ...

سندیکاها و حمایت از حقوق سندیکایی" تأکید می‌کند: "سازمان‌های کارگری و کارفرمایی حق دارند آزادانه اساسنامه و آئین‌نامه‌های خود را تدوین کنند، نمایندگان خویش را برگزینند، چگونگی اداره امور و فعالیت خود را تنظیم کرده و برنامه عملی خویش را اعلام کنند. ... مقامات دولتی باید از هرگونه مداخله‌ای که منجر به محدودیت این حق یا اِشکال در اجرای قانونی آن شود، خودداری کنند." جناح‌های مختلف رژیم ولایت‌فقیه، در سه دههٔ اخیر، با نقض آشکار مقاوله‌نامه‌های ۸۷ و ۹۸ سازمان جهانی کار، بسته به نیازها و منافع جناحی‌شان، تشکیلات "کارگری" موردنظر خود را ساخته‌اند. رژیم ولایت‌فقیه، با وصف عضویت در هیئت‌مدیره سازمان جهانی کار، "ادغام" کردن تشکل‌های موجود [در یکدیگر] و "ساختن" تشکیلات جدیدی را در نظر دارد. رهبران تشکیلات زرد کارگری از طرح وزارت کار برای ادغام سه تشکل: کانون عالی شوراهای اسلامی کار، کانون عالی انجمن‌های صنفی کارگری، و مجمع عالی نمایندگان کارگران، جهت ایجاد تشکل‌های فراکارگاهی حرفه‌ای در سطح داخلی به‌جای تشکل‌های استانی حمایت می‌کنند. برای نمونه، دبیرکل کانون عالی انجمن‌های صنفی کارگری به ایلنا، ۶ خردادماه، گفت: "تشکل‌های رسمی از این ادغام استقبال می‌کنند"، و ۳۱ خردادماه به ایسنا گفت: "آن‌ها [کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری - ITUC] گمان می‌کنند نمایندگان گروه‌های کارگری در ایران دولتی هستند و استقلال و آزادی عملی از خود ندارند... درصددیم تا نگاه منفی نسبت به ایران را از بین ببریم... و اساسنامه خود را به آن‌ها نزدیک کرده‌ایم." با وجود اینکه طرح "اصلاح" قانون کار برای تغییر ساختار و "ادغام" تشکیلات رسمی "کارگری" از سوی وزارت کار رژیمی ارائه شده است که این سه تشکل را "ساخته" است، دیدگاهی وجود دارد که بعد از انتقاد از این تشکل‌ها، "ارزیابی در چگونگی تغییر قانون کار"، بدون هیچ تأکیدی بر استقلال عمل کارگران و عدم دخالت دولت در این روند را خواستار است، یا به‌عبارت‌دیگر، اقدام وزارت کار برای پیشبرد این روند را توجیه می‌کند. دیدگاه دیگری نیز وجود دارد که حتی پا را فراتر گذاشته و ادعا می‌کند که در سال‌های اخیر عملکرد این تشکل‌های دولت ساخته بیشتر در راستای حمایت از حقوق و منافع کارگران بوده است. برای ارائهٔ نمونه‌یی از عملکردهای اخیر این سه تشکل، و در حکم واکنشی به ادعای ربیعی مبنی بر پیشی گرفتن دستمزد از تورم در دو سال گذشته، اشاره به نحوهٔ تعیین مزد ۹۴ کارگران را لازم می‌بینیم. درحالی‌که بنا بر گزارش‌های ایلنا، ۶ اسفندماه ۹۲ و ۱۷ دی‌ماه ۹۳، در طول سال ۹۳، خط‌فقر از یک‌میلیون و ۷۰۰ هزار تومان به سه میلیون و ۴۰۰ هزار تومان افزایش‌یافته بود، و بنا بر گزارش ایسنا، ۱۸ اسفند ۹۳، که "۸۰ درصد کارگران

ادامه در صفحه ۱۳

مردم

بیانیهٔ مشترک حزب‌های کمونیست، چپ و ترقی‌خواه شرکت‌کننده در کنگره ۲۲ آکل در رابطه با اوکراین

خبرهایی که از اوکراین دریافت می‌شوند مایهٔ نگرانی‌ای فراوان برای جامعه جهانی شده است. پس از کودتای سال گذشته در اوکراین، رژیمی خودکامه ددمنش در این کشور بر سر کار آمده است. تهدید و سرکوب نیروهای مخالف رژیم- به‌ویژه حزب کمونیست و هواداران آن- هرروز شدیدتر می‌شود. نئونازی‌های- طرفدار همدستان اشغالگران فاشیست در دوران جنگ جهانی دوم- در اوکراین به قدرت رسیده‌اند و با نقض شدید قانون اساسی اوکراین و پیمان‌های جهانی در دفاع از حقوق انسانی و آزادی‌های بنیادی، به سازمان‌دهی دادگاهی ننگ‌آور برای به‌محاکمه کشیدن حزب کمونیست اوکراین دست زده‌اند.

در چنین شرایطی، نیروهای تبه‌کار و ملت‌گرای افراطی، به‌قصد غیرقانونی کردن اندیشه‌ها و نمادهای کمونیستی، و به‌منظور به‌وجود آوردن زیربنایی ساختگی با سیمایی به‌ظاهر قانونی، در مسیر بازداشتن حزب کمونیست از فعالیت و ستایش از همدستان هیتلر، توانستند مجلس را به گذراندن سلسله قانون‌هایی در مورد به‌اصطلاح اشتراکی‌زدایی وادارند. هر کنش مخالفی با این نیروها، به‌شدت سرکوب می‌شود.

کارگران از دستاوردهای اجتماعی باقی‌مانده از دوران نظام سوسیالیستی بی‌بهره می‌شوند. بدون توجه به قانون اساسی اوکراین، اندیشهٔ میهن‌پرستی متعصبانه، ملی‌گرایی افراطی، و نفرت از دگراندیشان، همچون حکمی رسمی یا ناگزیر، بر جامعه تحمیل شده است.

اقتصادی که به‌بار آورده شده است در آستانهٔ ورشکستگی قرار دارد و بیشتر مردم به‌زیرخط فقر رانده شده‌اند. جنگ برادرکشی در خاور کشور، جان‌بازی‌های کلان، تیره‌روزی، و ناکامی میلیون‌ها انسان را موجب گردیده است. خطر فروپاشی دولت اوکراین افزایش یافته است.

بااین‌وجود، در اجرای مفاد پیمان مینسک- به‌قصد گره‌گشایی و به‌پایان رساندن خون‌ریزی، و گفتگو کردن به‌منظور رسیدگی به کشمکش‌ها بر شالودهٔ نظرداشتِ حقوق قانونی ساکنان دونباس و دیگر منطقه‌ها - از سوی مستولان دولت کنونی اوکراین اختلال و کارشکنی می‌شود. تهدید جدی بالا گرفتن درگیری‌های مسلحانه، که با درگیر شدن کشورهای اروپایی در آن‌ها می‌تواند به جنگی تمام عیار بینجامد، واقعیتی عینی است. در چنین شرایطی، مجلس اوکراین نسبت به پیگیری پیمان بین‌المللی دربارهٔ حقوق مدنی و سیاسی، توافقنامهٔ پاسداشت حقوق انسانی و آزادی‌های بنیادین، منشور (بازنویسی شدهٔ) اجتماعی اروپا در سرزمین‌های دستخوش درگیری، جز کوتاهی کردن، اقدامی دیگری نکرده است. میهمانان و شرکت‌کنندگان این کنگره، به عملکرد خودسرانه و غیردمکراتیک رهبران اوکراین، که نشانگر زیر پا گذاردن قانون اساسی و تعهدهای بین‌المللی است، به‌شدت اعتراض می‌کنند.

ما، لغو بی‌درنگ قانون بدنام و رسوای "کمونیست‌زدایی"، و تعقیب و آزار حزب کمونیست اوکراین- حزب مدافع پیگیر منافع مردم زحمتکش- را خواستاریم.

به تعرض و ستم به حزب کمونیست اوکراین، این نیروی میهن‌پرست راستین مردم اوکراین، پایان دهید!

جمعیت ترقی‌خواه دمکراتیک بحرین

حزب کارگران بلژیک

حزب کمونیست برزیل

حزب کمونیست کوبا

اَکل (حزب مترقی زحمتکشان قبرس)

حزب متحد قبرس

حزب نوین قبرس

حزب کمونیست بوهم و موراوی (جمهوری چک)

حزب کمونیست دانمارک

گروه پارلمانی چپ و سبزها (پارلمان اروپا)

حزب کمونیست فرانسه

حزب کمونیست آلمان

سیریزا (یونان)

حزب کمونیست یونان

حزب توده ایران

حزب کمونیست کردستان عراق

حزب کمونیست عراق

حزب کمونیست اردن

کنگره ملی کردستان

حزب کمونیست لبنان

حزب کمونیست مالت

حزب ترقی و سوسیالیسم (مراکش)

حزب مردم فلسطین

حزب کمونیست فلسطین

جبهه دمکراتیک برای آزادی فلسطین

سازمان آزادی‌بخش فلسطین

چپ متحد اروپا (مجمع پارلمانی اروپا)

حزب کمونیست پرتغال

حزب گزینه سوسیالیستی رومانی

حزب کمونیست فدراسیون روسیه

حزب کمونیست جنوب سودان

جبهه آزادی‌بخش ملی سریلانکا

حزب کمونیست سودان

حزب کمونیست سوریه

حزب متحد سوریه

حزب کمونیست ترکیه

حزب کمونیست اوکراین

حزب کمونیست ایالات‌متحده امریکا

حزب کمونیست ویتنام

فدراسیون جهانی جوانان دمکراتیک



افزایش واردات، و نقش مخرب سرمایه بزرگ تجاری

آمار و برآوردهای منتشر شده از سوی روابط عمومی گمرک جمهوری اسلامی درخصوص وضعیت بازرگانی خارجی کشور، از تداوم رشد واردات، به‌ویژه واردات کالاهای مصرفی و لوکس به داخل کشور، و به‌موازات آن، تضعیف تولید و صادرات غیرنفتی حکایت می‌کنند. در این‌باره، روزنامه اعتماد، ۱۲ خردادماه، گزارش داد، هشتاد میلیارد دلار واردات از طریق اعتبار تجاری صورت گرفته است. در سه سال گذشته بیش از سه میلیارد و ۲۶۶ میلیون دلار قطعه وسایل نقلیه موتوری وارد کشور شده است و صد واحد تولیدی قطعه‌ساز تعطیل شده‌اند. همچنین خبرگزاری ایرنا، ۲۲ خردادماه، گزارش داد، در سه ماه نخست سال ۹۴ به‌طور میانگین بیش از ۵ میلیون لیتر بنزین وارد کشور شده است. خبرگزاری ایسنا، اواخر فروردین‌ماه، گزارش داد، حجم بازرگانی خارجی ایران در سال ۹۳ نزدیک به ۱۰۳ میلیارد دلار بوده است. مطابق اعلام روابط عمومی گمرک جمهوری اسلامی در سال ۱۳۹۳، واردات نسبت به مدت مشابه سال قبل، ازنظر وزن ۲۳ درصد و ازنظر ارزش بیش از ۶ درصد افزایش داشته است.

گمرک جمهوری اسلامی افزوده است، میانگین قیمت هر تن کالای وارداتی در سال ۹۳، یک هزار و ۲۷۵ دلار بوده که نسبت به مدت مشابه سال قبل، ۱۴ درصد رشد نشان می‌دهد. گندم، برنج، خودروهای شخصی و سواری آمریکایی- اروپایی و ژاپنی، وسایل آرایش و تزئینات از عمده‌ترین کالاهای وارداتی بوده‌اند. مقایسه این ارقام با میزان درآمدهای حاصل از فروش نفت و دیگر صادرات، نشان‌دهندهٔ وضعیت فاجعه‌باری است که در چارچوب آن درآمدهای ملی صرف واردات، آن‌هم در شرایط تحریم، شده و فقط لایه‌یی متمول و سوداگر، در قبال فقر مردم و نابودی تولید ملی، به ثروت‌هایی افسانه‌ای رسیده است.

نکته مهم دیگری که در خلال بررسی آمارها به‌چشم می‌خورد، افزایش دادوستد با کشورهای اتحادیهٔ اروپا و آمریکا، به‌رغم وجود تحریم‌های مداخله‌جویانه خارجی، است.

به‌گزارش گمرک، در ماه‌های اخیر، به‌ویژه در شش ماه دوم سال گذشته خورشیدی، تجارت رژیم ولایت‌فقیه با انگلیس با رشدی ۲۵ درصدی روبه‌رو بوده است، و در همین زمان، تجارت با آلمان، فرانسه، ایتالیا، اسپانیا و هلند، رشدی ۲۶ درصدی داشته است.

بر پایهٔ گزارش خبرگزاری ایلنا، ۲۰ فروردین‌ماه امسال،

فقط دریک معامله با کشورهای اتحادیهٔ اروپا، طی یک روز

۱۴ هزار یورو نمک خوراکی وارد کشور شده است. سیل واردات خودروهای لوکس سواری آلمانی، فرانسوی و ایتالیایی به کشور، سبب خروج میلیاردها دلار ارز از کشور شده است.

به‌علاوه، وزارت بازرگانی آمریکا نیز در گزارش اخیر خود اعلام داشته است که، در دوماههٔ نخست سال ۲۰۱۵

میلادی (دی - بهمن ۹۳) صادرات آمریکا به ایران با رشد ۲۳ درصدی همراه بوده است.

گزارش دیگری که خبرگزاری ایسنا، به‌نقل از گمرک چین، منتشر کرده حاکی از آن است که، در ۲ ماه نخست سال میلادی کنونی، تجارت جمهوری اسلامی و چین با کاهشِ ۲۱ درصدی روبه‌رو گردیده است.

ادامهٔ روند واردات بنیان‌کن و فاجعه‌آفرین برای اقتصاد ملی، تنها و تنها به‌سود سرمایهٔ بزرگ تجاری است که با شبکهٔ گسترده‌اش، عملاً اقتصاد کشور را در چنگال آزمند خود اسیر ساخته و به نابرابری اجتماعی و توزیع ناعادلانهٔ درآمد دامن زده است.
میلیاردها دلار از درآمدهای کشور، و در حقیقت ثروت ملی و متعلق به توده‌های مردم، در چارچوب

دیکتاتوری حاکم به‌سود منافع سرمایهٔ بزرگ تجاری و لایه‌های انگلی سرمایه‌داری ایران به جیب شرکت‌ها و کشورهای امپریالیستی سرازیر می‌شود، و در مقابل آن، کالاهای مصرفی و لوکس به کشور وارد می‌گردد. گزارش گمرک جمهوری اسلامی از وضعیت بازرگانی خارجی در سال ۹۳ مَهر تأییدی بر افزایش ثروت و قدرت لایه‌های انگلی و مصرف‌گرا و به‌زیان منافع توده‌ها و تولید و منافع ملی است!

دومین همایش "اعتدال" با موضوع زنان: واقعیت‌های آنکاراناپذیر، مدعیات پوچ

از زمان روی کار آمدن دولت روحانی، تبلیغات پرسروصدایی با مضمون ارتقاء نقش زنان در جامعه را شاهد بوده‌ایم. باوجوداینکه دولتٔ "تدبیر و امید" به‌طور مرتب پیرامون زنان و جایگاه اجتماعی آنان به تبلیغات مختلف دست زده است و اینجواونجا سمینارها و همایش‌هایی برپا کرده است، تاکنون هیچ گام عملی مشخصی برای مقابله با تبعیض جنسیتی همه‌جانبه که زنان میهن ما با آن مواجه‌اند، به‌پیش برداشته نشده است. آخرین نمونهٔ تفکیک جنسیتی نیز در صداوسیما اجرا شد.

یکی از ویژگی‌های معنادار سیاست دولت روحانی در قبال زنان میهن ما- که نباید از آن به‌سادگی گذشت- اعمال و اجرای سیاست‌های اقتصادی- اجتماعی‌ای است که به پامال شدن بیشتر حقوق زنان، به‌ویژه زنان قشرهای میانه‌حال و لایه‌های محروم و زحمتکش‌شان، منجر شده است. گردانندگان رژیم و مسئولان دولت پنهان نمی‌کنند که، در شرایط کنونی وقتی از ارتقاء جایگاه زنان در امور و عرصه‌های مختلف اجتماعی سخن می‌گویند، منظور و هدف‌شان رفع تبعیض جنسیتی - طبقاتی زنان نیست، بلکه آماج این گردانندگان و مسئولان، در درجهٔ نخست، مهار و کنترل جنبش زنان، جنبش زنان در مقام یکی از گردان‌های تأثیرگذار اجتماعی، و نیز جلب بخش‌هایی از این جنبش در طیف "اعتدال" و جذب در آن است. به‌علاوه، کوشش هدفمند رژیم، به‌انفعال کشاندن فعالان جنبش زنان با مانورهایی گمراه‌کننده بوده و است. در این زمینه، سخنان وزیر کشور در یازدهمین نشستٔ مشاوران امور بانوان دستگاه‌های اجرایی با معاون رییس‌جمهور در امور زنان و خانواده، مثالی گویا و معیاری مناسب برای اثبات این واقعیت است. ایسنا، ۲۲ اردیبهشت‌ماه، در گزارشی از این نشست و به‌نقل از رحمان فضلی وزیر کشور دولت روحانی، ازجمله نوشت: "پس از پیروزی انقلاب اسلامی تلاش شد که بر اساس آموزه‌های دینی و با تدوین قوانین و ارزش‌گذاری‌های... امام و مقام معظم رهبری بخشی از نابرابری‌ها در حوزهٔ زنان رفع شوند و این روند مناسب و فزاینده بوده است... رییس‌جمهور به حوزهٔ زنان اهمیت می‌دهند و سفارش‌ها و تأکیدهای لازمی در این زمینه دارند. موضوع زنان همواره یکی از موضوعات مهم و تأثیرگذار در عرصه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است. مشاوران امور بانوان در این شرایط کار سختی دارند و باید بر اساس شاخص‌های حکومت اسلامی و دولت تدبیر و امید عمل کنند... امام و رهبری، رییس‌جمهور و بزرگان دینی بر آموزه‌های الهی [بخوان: آموزه‌های رژیم ولایت‌فقیه] اعتقاد دارند و بر این دیدگاه‌ها به موضوعات زنان می‌نگرند، بنابراین مسیر، جهت و راهنما فراهم است."

در همین چارچوب نیز دومین همایش زنان و اعتدال سازمان‌دهی می‌شود. درست در چارچوب چنین دیدگاهی- که طی بیش از سه دهه اخیر به تحمیل تبعیض جنسیتی به زنان میهن ما منجر گردیده است- مشاوران امور بانوان و معاونت امور زنان حمایت خود را از تدوین و برنامه‌ریزی درخصوص زنان در قالب برنامه ششم توسعه جمهوری اسلامی را اعلام کرده‌اند. ماده‌ها و تبصره‌های تاکنون انتشاریافتهٔ برنامهٔ ششم توسعه- که بر اساس نسخه‌های دیکته‌شده از سوی صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی تنظیم شده‌اند- نشان



از زمان روی کار آمدن دولت روحانی، تبلیغات پرسروصدایی با مضمون ارتقاء نقش زنان در جامعه را شاهد بوده‌ایم. باوجوداینکه دولتٔ "تدبیر و امید" به‌طور مرتب پیرامون زنان و جایگاه اجتماعی آنان به تبلیغات مختلف دست زده است و اینجواونجا سمینارها و همایش‌هایی برپا کرده است، تاکنون هیچ گام عملی مشخصی برای مقابله با تبعیض جنسیتی همه‌جانبه که زنان میهن ما با آن مواجه‌اند، به‌پیش برداشته نشده است. آخرین نمونهٔ تفکیک جنسیتی نیز در صداوسیما اجرا شد.

یکی از ویژگی‌های معنادار سیاست دولت روحانی در قبال زنان میهن ما- که نباید از آن به‌سادگی گذشت- اعمال و اجرای سیاست‌های اقتصادی- اجتماعی‌ای است که به پامال شدن بیشتر حقوق زنان، به‌ویژه زنان قشرهای میانه‌حال و لایه‌های محروم و زحمتکش‌شان، منجر شده است. گردانندگان رژیم و مسئولان دولت پنهان نمی‌کنند که، در شرایط کنونی وقتی از ارتقاء جایگاه زنان در امور و عرصه‌های مختلف اجتماعی سخن می‌گویند، منظور و هدف‌شان رفع تبعیض جنسیتی - طبقاتی زنان نیست، بلکه آماج این گردانندگان و مسئولان، در درجهٔ نخست، مهار و کنترل جنبش زنان، جنبش زنان در مقام یکی از گردان‌های تأثیرگذار اجتماعی، و نیز جلب بخش‌هایی از این جنبش در طیف "اعتدال" و جذب در آن است. به‌علاوه، کوشش هدفمند رژیم، به‌انفعال کشاندن فعالان جنبش زنان با مانورهایی گمراه‌کننده بوده و است. در این زمینه، سخنان وزیر کشور در یازدهمین نشستٔ مشاوران امور بانوان دستگاه‌های اجرایی با معاون رییس‌جمهور در امور زنان و خانواده، مثالی گویا و معیاری مناسب برای اثبات این واقعیت است. ایسنا، ۲۲ اردیبهشت‌ماه، در گزارشی از این نشست و به‌نقل از رحمان فضلی وزیر کشور دولت روحانی، ازجمله نوشت: "پس از پیروزی انقلاب اسلامی تلاش شد که بر اساس آموزه‌های دینی و با تدوین قوانین و ارزش‌گذاری‌های... امام و مقام معظم رهبری بخشی از نابرابری‌ها در حوزهٔ زنان رفع شوند و این روند مناسب و فزاینده بوده است... رییس‌جمهور به حوزهٔ زنان اهمیت می‌دهند و سفارش‌ها و تأکیدهای لازمی در این زمینه دارند. موضوع زنان همواره یکی از موضوعات مهم و تأثیرگذار در عرصه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است. مشاوران امور بانوان در این شرایط کار سختی دارند و باید بر اساس شاخص‌های حکومت اسلامی و دولت تدبیر و امید عمل کنند... امام و رهبری، رییس‌جمهور و بزرگان دینی بر آموزه‌های الهی [بخوان: آموزه‌های رژیم ولایت‌فقیه] اعتقاد دارند و بر این دیدگاه‌ها به موضوعات زنان می‌نگرند، بنابراین مسیر، جهت و راهنما فراهم است."

از زمان روی کار آمدن دولت روحانی، تبلیغات پرسروصدایی با مضمون ارتقاء نقش زنان در جامعه را شاهد بوده‌ایم. باوجوداینکه دولتٔ "تدبیر و امید" به‌طور مرتب پیرامون زنان و جایگاه اجتماعی آنان به تبلیغات مختلف دست زده است و اینجواونجا سمینارها و همایش‌هایی برپا کرده است، تاکنون هیچ گام عملی مشخصی برای مقابله با تبعیض جنسیتی همه‌جانبه که زنان میهن ما با آن مواجه‌اند، به‌پیش برداشته نشده است. آخرین نمونهٔ تفکیک جنسیتی نیز در صداوسیما اجرا شد.

یکی از ویژگی‌های معنادار سیاست دولت روحانی در قبال زنان میهن ما- که نباید از آن به‌سادگی گذشت- اعمال و اجرای سیاست‌های اقتصادی- اجتماعی‌ای است که به پامال شدن بیشتر حقوق زنان، به‌ویژه زنان قشرهای میانه‌حال و لایه‌های محروم و زحمتکش‌شان، منجر شده است. گردانندگان رژیم و مسئولان دولت پنهان نمی‌کنند که، در شرایط کنونی وقتی از ارتقاء جایگاه زنان در امور و عرصه‌های مختلف اجتماعی سخن می‌گویند، منظور و هدف‌شان رفع تبعیض جنسیتی - طبقاتی زنان نیست، بلکه آماج این گردانندگان و مسئولان، در درجهٔ نخست، مهار و کنترل جنبش زنان، جنبش زنان در مقام یکی از گردان‌های تأثیرگذار اجتماعی، و نیز جلب بخش‌هایی از این جنبش در طیف "اعتدال" و جذب در آن است. به‌علاوه، کوشش هدفمند رژیم، به‌انفعال کشاندن فعالان جنبش زنان با مانورهایی گمراه‌کننده بوده و است. در این زمینه، سخنان وزیر کشور در یازدهمین نشستٔ مشاوران امور بانوان دستگاه‌های اجرایی با معاون رییس‌جمهور در امور زنان و خانواده، مثالی گویا و معیاری مناسب برای اثبات این واقعیت است. ایسنا، ۲۲ اردیبهشت‌ماه، در گزارشی از این نشست و به‌نقل از رحمان فضلی وزیر کشور دولت روحانی، ازجمله نوشت: "پس از پیروزی انقلاب اسلامی تلاش شد که بر اساس آموزه‌های دینی و با تدوین قوانین و ارزش‌گذاری‌های... امام و مقام معظم رهبری بخشی از نابرابری‌ها در حوزهٔ زنان رفع شوند و این روند مناسب و فزاینده بوده است... رییس‌جمهور به حوزهٔ زنان اهمیت می‌دهند و سفارش‌ها و تأکیدهای لازمی در این زمینه دارند. موضوع زنان همواره یکی از موضوعات مهم و تأثیرگذار در عرصه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است. مشاوران امور بانوان در این شرایط کار سختی دارند و باید بر اساس شاخص‌های حکومت اسلامی و دولت تدبیر و امید عمل کنند... امام و رهبری، رییس‌جمهور و بزرگان دینی بر آموزه‌های الهی [بخوان: آموزه‌های رژیم ولایت‌فقیه] اعتقاد دارند و بر این دیدگاه‌ها به موضوعات زنان می‌نگرند، بنابراین مسیر، جهت و راهنما فراهم است."

ادامه مرحله پایانی مذاکرات ...

و درخواست آمریکایی‌ها برای مذاکره را مطرح کند. آمریکایی‌ها به این واسطه گفته بودند می‌خواهیم ضمن شناخت ایران به‌عنوان قدرت هسته‌ای، مسئلهٔ هسته‌ای را حل‌وفصل کنیم و تحریم‌ها را تا شش ماه برداریم. البته ما به آن واسطه گفتیم به آمریکایی‌ها و حرف‌هایشان اطمینانی نداریم، اما با اصرار آن واسطه، قبول کردیم که این مسئله را یک بار دیگر امتحان کنیم و مذاکرات شروع شد. " سخنان خامنه‌ای که هم حالت نهیب و هم حالت دلجویی داشت، متوجه راهبردی است که خواهان آرامش در بین جناح‌های حکومتی به منظور پیشبرد پروسهٔ سازش بر سر برنامه اتمی است. بی‌جهت نبود که روزنامهٔ کیهان، در سرمقاله‌اش، پس از ایراد این سخنان، به بزرگ کردن نقش خامنه‌ای پرداخت، و نوشت: "بیانات دقیق و مُتین رهبر انقلاب در جمع مسئولان ارشد نظام بار دیگر چیدمان بازی آمریکایی‌ها را در مذاکرات به هم ریخت. ... این بیانات قبل از هر چیز، آمیزهٔ ادبیات حکمت و قدرت را در خود داشت و پیام اقتدار را مخابره کرد. تقویت همدلی در داخل میان مسئولان و منتقدان، حرکتی راهبردی خلاف طراحی دشمن است و توپ را به زمین حریف بازمی‌گرداند. دفاع از غیرت و تدین و امانت‌داری مذاکره‌کنندگان باوجود معصوم نبودن آن‌ها و احتمال خطا در تشخیص و عمل، و دعوت منتقدان به درک سختی‌ها و اقتضانات تیم مذاکره‌کننده در عین دفاع از ضرورت نقد، به‌منابه سوق دادن دو طرف به انسجام ملی بیشتر و پرکردن شکاف‌ها و خللال‌ها در رویکردها به جبهه دیپلماسی است" [روزنامهٔ کیهان، ۴ تیرماه]. این موضع‌گیری کیهان در قالب سرمقالهٔ روزنامه در زمانی انتشار یافت که در شماره اول تیرماه این روزنامه در حمایت از مصوبهٔ مجلس، با تیتُر بزرگ، آمده بود: "طرح صیانت از حقوق هسته‌ای رقیق‌سازی شد «جالب‌توجه اینکه، سرمقاله‌های همان دو شماره روزنامه کیهان [۱ تیرماه و ۴ تیرماه] به‌قلم یک نفر، یعنی محمد ایمانی، نوشته شده که در آن **چرخشِ ۱۸۰ درجه‌ای در موضع‌گیری** کاملاً مشهود است. مراجعهٔ دوباره به آن‌ها وضعیت مغشوش موضع‌گیری‌های سیاسی را، آن هم در فاصله چند روز، برملا می‌کند.

روزنامه ایران، ارگان رسمی دولت، ۴ تیرماه، هم دراین‌ارتباط به تحلیل سخنان خامنه‌ای پرداخت و در قسمتی از آن نوشت: "با آغاز تیرماه - ماهی که مذاکره هسته‌ای به نقطه سرنوشت سازی رسید - و آرایش قدرتی که جبهه مخالفان علیه مذاکرات هسته‌ای شکل دادند پیدا بود که ظریف و دوستانش بدون پشتیبانی مرجع عالی نظام امکان پیشبرد این مأموریت دشوار را نخواهند داشت. ... حوادث یک هفته اخیر گواهی روشن بر این سخن بود که گروه مخالفان به تحرکاتی در حاشیه مجلس و نیز تریبون و مجالس عمومی و مذهبی روی آورده که ممکن بود در آستانه اجلاس ۳۰ ژوئن صف متحد و منسجم نظام در کارزار هسته‌ای را دچار خدشه سازد یا تصویری دوگانه و چندپاره از موضع حاکمیت در مواجهه با ۶ قدرت جهانی ارائه کند. اکنون نخستین پیامد بیانات چهارشنبه‌شب رهبری به‌صورت توقف این حرکت خطرناک آشکار شده است. برای درک ابعاد این مسئله کافی است به ماجرای احضار و مواخذه از تیم مذاکره‌کننده توسط اقلیت مجلس توجه شود و اینکه همه احضارها و تفتیش‌ها بر اساس اطلاعات و شایعاتی انجام گرفت که رهبری در دیدار مسئولان بطلان آن‌ها را اعلام کرد. ... اکنون انتظار می‌رود بعد از کلام فیصله بخش رهبری، عقلای جریان‌های سیاسی نسبت به تکرار و تداوم این نوع حرکت‌ها هشیاری نشان دهند."

اتفاقاً در همین راستا، روزنامه‌های طرفدار دولت هم این نکته مهم را برجسته و تیتُرهای اول خود کردند. روزنامهٔ ابتکار: "حمایت جانانه رهبر انقلاب از تیم هسته‌ای"، روزنامهٔ آرمان، به‌نقل از خامنه‌ای: "تیم مذاکره‌کننده ایران امین، غیور، شجاع و متدین هستند"، روزنامه شهروند: "حمایت قاطع رهبر انقلاب از تیم مذاکره‌کننده"، روزنامه اعتماد هم "حمایت دوباره رهبر انقلاب از تیم هسته‌ای" را برجسته کرد. با‌زینی همین تیتُرها دربردارندهٔ این واقعیت است که از دید شماری از کسانی که خود را اصلاح‌طلب و طرفدار اعتدال قلمداد می‌کنند و در تبلیغات متداول‌شان به‌ظاهر از خواست و نقش مردم سخن به‌میان می‌آورند، درنهایت، و در عمل اما تمکین به‌رهبری جزو ماهیت سیاسی‌شان است.

باتوجه به داده‌های بالا، باید به این نتیجه رسید که سخنان خامنه‌ای در هفته گذشته، ترسیم مرزهای غیرقابل عبور برای نیروهای داخلی و به‌سکوت واداشتن آن‌ها بوده است، یعنی اموری که رهبری خطوط اصلی‌شان را تعیین می‌کند. بنابراین مذاکرات درپیش رو- با تمهیدهایی که از پیش برنامه‌ریزی‌شده‌اند- می‌باید به توافقی نهایی بسیار نزدیک شده باشد. باتوجه به زمزمه‌هایی که برخی‌شان انتشار یافته‌اند، این امکان وجود دارد که مذاکرات زمان بیشتری طول بکشد، اما چنانچه وضعیت غیرقابل‌پیش‌بینی‌ای به‌وجود نیاید، امضای توافق‌نامهٔ نهایی بسیار محتمل است.

ما همان‌طور که بارها اعلام کرده‌ایم، به‌طور اصولی از هر روند واقعی‌ای که از درد و رنج مردم ایران بکاهد حمایت می‌کنیم، اما بر این نظر نیز هستیم که نباید از این مسئله غافل شد که در طول بیش از سه دهه حاکمیت جمهوری اسلامی، میهن ما تجربه‌های خون‌بار و دهشتناکی را آزموده که محصول سیاست‌های حاکمان کنونی بوده است. حکومتی را که در چارچوب ساختارهای موجود آن یک فرد، ولی فقیه، بر جان و مال و آینده میلیون‌ها نفر حکم می‌راند و میهن ما را همچنان با خسارت‌هایی جبران‌ناپذیر مواجه می‌کند، فراتر از این نمی‌توان و نباید اجازه داد ادامه یابد. امضای توافق اتمی بدین معنا نخواهد بود که خطر از سر توده‌های میلیونی میهن‌مان رخت بر خواهد بست. نیروهایی که با بزرگ کردن نقش حسن روحانی و دولت او درصد القای این توهمند که او و دولتش درنهایت خواهند توانست به وضعیت دشوار کنونی پایان دهند باید به این نکته توجه داشته باشند که حسن روحانی مجری و کارگزار ولی‌فقیه است و خارج از چارچوب‌های موردنظر ولی‌فقیه نمی‌توان نقشی برای او تعیین کرد. برای خروج از این دایرهٔ بسته و خطرناک، میهن ما نیازمند حاکمیتی برآمده از خواست مردم و متعهد به سازوکارهای دمکراتیک است. روحانی و دولتش نمایندهٔ این نیاز ملی نیستند.

در روزنامه کیهان [۱ تیرماه و ۴ تیرماه] به‌قلم یک نفر، یعنی محمد ایمانی، نوشته شده که در آن **چرخشِ ۱۸۰ درجه‌ای در موضع‌گیری** کاملاً مشهود است. مراجعهٔ دوباره به آن‌ها وضعیت مغشوش موضع‌گیری‌های سیاسی را، آن هم در فاصله چند روز، برملا می‌کند.

ادامه قرار دادهای موقت ...

حقوق حداقلی می‌گیرند"، شورای‌عالی کار، مزد یک‌پنجم خط‌فقری ۷۱۲ هزارتومانی را به طبقهٔ کارگر کشورمان تحمیل کرد. در حین اینکه در طی یک سال، هزینه زندگی یک خانواده ۴ نفره دو برابر شده بود، مزد کارگران از ۶۰۹ هزار تومان در آخر ۹۲، یعنی از یک‌سوم خط‌فقر، به یک‌پنجم خط‌فقر در آخر ۹۳ کاهش یافت. تباری رهبران تشکیلات زرد کارگری با رژیم ولایت‌فقیه در شورای‌عالی کار، یعنی همان مجمع "سه‌جانبه‌گرایی" مورد اشارهٔ ربیعی، این یورش به معیشت طبقهٔ کارگر کشورمان را ممکن ساخت. ربیعی، روز ۲۵ اسفندماه ۹۳ "مصوبهٔ مزدی امسال [۹۴] را استثنایی توصیف کرد" و به کارگران تبریک گفت.

خبرگزاری ایلنا، ۳۱ خردادماه، با انتشار نمودار حداقل دستمزد از سوی سازمان همکاری اقتصادی و توسعه برای ۳۴ کشور جهان، نوشت: "استرالیا و لوکزامبرگ با دستمزد ساعتی بالای ۹ دلار [آمریکا] در صدر قرار دارند. ... با درنظر گرفتن حقوق ۷۸۰ هزار تومان، و متوسط کار ماهیانه ۱۹۱ ساعت، درآمد یک کارگر ایرانی معادل ۴ هزار تومان معادل ۱٫۳ دلار به‌ازای هر ساعت کار خواهد بود، که تنها در سطحی کمی بالاتر از کشور مکزیک قرار دارد." خبرگزاری مهر نیز، ۲۶ خردادماه، با اشاره به "حذف تدریجی و بی‌سروصدای نان دولتی"، نوشت: "هم‌اکنون در پایتخت و حتی کلان‌شهرها، کمتر نانواپی دولتی را می‌توان یافت." به‌عبارت‌دیگر، تقریباً با مزدی معادل یک‌ششم مزد کارگر اروپایی، کارگر ایرانی مهم‌ترین مادهٔ غذایی‌اش- نان- را نیز باید به قیمت آزاد، یعنی تقریباً به قیمت اروپا تهیه کند. مسئولان سازمان جهانی کار، نه‌فقط به سرکوب وحشیانهٔ جنبش کارگری کشورمان آگاهی دارند، بلکه از نمودارهای حداقل مزد و شرایط معیشتی کارگران کشورمان نیز آگاهاند. وزیر کار رژیم ولایی، با ادعاهای دروغینش در مجامع بین‌المللی، مضحکه‌یی از خود به‌راه می‌اندازد. تنها راه دستیابی به مزد و شرایط کار شرافتمندانه، مبارزه‌یی متحد با برنامه‌های اقتصادی رژیم و برای احیای حقوق سندیکایی و تقویت جنبش کارگری و پیوند دادن آن با جنبش‌های دیگر در مبارزه با استبداد ولایی و تضمین حق حاکمیت ملی است.

مرحله پایانی مذاکرات اتمی، و تأملی بر مانورهای مذبوحانه رهبر رژیم

با نزدیک شدن به‌پایان مهلت تعیین‌شده برای امضای توافقنامه اتمی بین ایران و کشورهای موسوم به پنج به‌اضافهٔ یک، سوّالی که از مدت‌ها پیش اذهان عمومی و فعالان سیاسی را به‌خود مشغول داشته، این است که آیا این مذاکرات درنهایت، مرحله‌های پایانی‌اش را طی می‌کند و یا اینکه این مذاکرات، در نگاهی خوش‌بینانه، دوباره تمدید می‌شود و یا، در نگاهی پدپینانه، بدون دست یافتن به توافقی متوقف می‌گردد. این گمانه‌زنی‌ها از آنجا نشأت می‌گیرند که در طول یکی دو هفته گذشته اظهارنظرهایی متفاوت از سوی طرف ایرانی و کشورهای غربی را شاهد بوده‌ایم. تجزیه‌وتحلیل این موضوع، به‌خصوص پس از سخنان سید علی خامنه‌ای در هفته گذشته، به این بحث بیشتر دامن زد. پیش از وارد شدن به بحث لازم می‌دانیم این نکته را یادآوری کنیم که مبنای بررسی مذاکرات اتمی در اینجا بر اساس موضع‌گیری‌های مقام‌های ایرانی است، و به‌همین دلیل، باید به این نتیجه رسید که امکان امضای توافق اتمی اتفاقاً از هر زمان دیگری بیشتر است، مگر اینکه گروه‌های پرنفوذ در منطقه و غرب که مخالف هر توافقی‌اند، به تحمیل وضعیتی موفق بشوند که امکان سازش را با مشکل مواجه سازد.

هفته گذشته که سیدعلی خامنه‌ای در جمع مقام‌های دولتی [در دیدار رمضانی سران قوا و مسئولان و مدیران ارشد نظام، در ۲ تیرماه] سخنانی ایراد کرد، تحلیل گران سیاسی با تجزیه‌وتحلیل این سخنان، به این نتیجه **گیری اشتباه** رسیدند که اتخاذ چنین موضعی از سوی ولی‌فقیه، روند مذاکرات را به عقب بازمی‌گرداند. تجزیه‌وتحلیل اشتباه این سخنان از سوی طیف وسیعی از فعالان سیاسی، از تمرکز بی‌مورد بر یک قسمت از سخنان علی خامنه‌ای و بی‌توجهی به دیگر قسمت‌های **کلیدی** سخنان وی ناشی می‌شد. برای بررسی بیشتر این موضوع لازم است نخست به مصاحبهٔ محمدجواد ظریف با روزنامهٔ دنیای اقتصاد نظری بیندازیم.

ظریف در مصاحبه با دنیای اقتصاد، ۳۰ خردادماه، بخش عمدهٔ صحبت‌هایش را به تبیین سیاست‌خارجی جمهوری اسلامی اختصاص داده بود. هرچند در این مصاحبه به سؤال‌های مربوط به روند مذاکرات جواب داده شد– جواب‌هایی که فضای خوش‌بینی و اطمینان از حصول به توافق بر آن‌هاحاکم بود– اما درعین‌حال در این مصاحبه ظریف سعی وافر داشت دیدگاه‌هایی را تشریح کند که در بین جناح‌های حکومتی مورد مناقشه است. ظریف در قسمتی از این مصاحبه گفت: “... دیپلماسی پیشبُردِ منافع با کمترین هزینه است؛ هزینه زیاد کردن هنر نمی‌خواهد. یعنی اگر بیشترین هزینه صورت بگیرد و منفعتی نیز کسب شود، کار قابل توجهی صورت نگرفته است. مقام معظم‌رهبری سال گذشته در سمیناری که با حضور سفرا و کارداران برگزار شد، فرمودند چه‌بسا دولت‌های بسیار قدرتمندی که اهدافشان را به‌جای آنکه با ابزار نظامی پیش ببرند با ابزار دیپلماسی پیش می‌برند. زیرا ابزار دیپلماسی بسیار کم‌هزینه‌تر و فشار آن روی مردم نیز کمتر است<. “ظریف در ادامه صحبت‌هایش همچنین گفت: “اگر کسی تصور می‌کند که با فراموش کردن آرمان‌ها می‌توانیم به توسعه اقتصادی برسیم کاملاً در اشتباه است؛ اما اینکه آرمان‌هایمان را به شکلی پیگیری کنیم که کمترین هزینه و بیشترین عامل قدرت را برای نفوذ بیشتر و حضور جدی‌تر داشته باشیم، این یک سیاست‌خارجی جامع است که درخدمت توسعه نیز هست؛ ضمن اینکه اهداف و آرمان‌هایش را نیز فراموش نکرده است. “ظریف در جواب این سوّال که “آیا قرار است با مذاکرات هسته‌ای نگاهمان را نسبت به سیاست‌خارجی تغییر دهیم”، ازجمله گفت: “ما در بحث هسته‌ای اگر بتوانیم بر اساس منافع ملی و بر اساس دیدگاه‌ها و آرمان‌های خود حضوری داشته باشیم که بدخواهان انقلاب را از امنیتی‌سازی ایران محروم کنیم در آن صورت ضمن حفظ هویت می‌توانیم به منافع اقتصادی‌مان نیز دست یابیم. اما

اگر بخواهیم هویت خود را از دست بدهیم ممکن است برخی منافع کوتاه‌مدت اقتصادی کسب کنیم، اما این منافع هرگز پایدار نخواهند بود و هرگز نخواهند توانست برای ما شرایط ویژه‌ای را ایجاد کنند که بتوانیم در درازمدت آن را پیش ببریم. “

مدنظر ما در اینجا ارزیابی مثبت یا منفی از این سخنان نیست. هدف اصلی از بازگویی این اظهارات از زبان شخصی که نقشی کلیدی در مذاکرات دارد، تأکید بر این مهم است که دل‌مشغولی دولتمردان در ایران در ارتباط با نیروهایی است که در فضای سیاسی به دل‌واپسان معروفند. مصاحبهٔ اخیر ظریف با دنیای اقتصاد، بیشتر از آنکه هدفش مخاطب خارجی باشد به نیروهای داخلی معطوف بوده است، و به‌همین دلیل، بخش عمدهٔ این مصاحبه پرداختن به تشریح این مهم بود.

در فاصلهٔ میان این مصاحبهٔ ظریف و سخنان یادشدهٔ خامنه‌ای، موردهای دیگری را هم شاهد بودیم که مرکز اصلی روی دادن آن‌ها در مجلس بود. بدین معنا که، در طرحی که در همین رابطه به تصویب مجلس و سپس شورای نگهبان رسید “باینکه دستورکار رسمی امروز [۳۱ خرداد] مجلس توسط هیئت‌رئسه تغییریافته بود اما با اصرار قاطبهٔ نمایندگان بالاخره در دقایق پایانی جلسه، کلیات طرح الزام دولت به حفظ حقوق و دستاوردهای هسته‌ای با رأی ۱۹۹ وکیل ملت به تصویب رسید” [خبرگزاری فارس، ۳۱ خردادماه]. بازخوانی دوبارهٔ این قسمت از گزارش خبرگزاری فارس، تنش‌های موجود بین جناح‌های غارتگر را آشکار می‌کند. این تنش‌ها– به هر دلیلی که باشد– نیازمند آن بود که کنترلی بر آن‌ها اعمال شود، و سخنان هفتهٔ گذشته علی خامنه‌ای نیز در همین راستا باید موردبررسی و تجزیه‌وتحلیل قرار گیرد. خامنه‌ای در قسمتی از سخنانش به تشریح شرط‌هایی پرداخت که مذاکرات باید در آن چارچوب ادامه یابد. او ازجمله به “عدم پذیرش محدودیت‌های بلندمدت، ادامه کار تحقیق و توسعه و ساخت‌وساز در زمان محدودیت، لغو فوری تحریم‌های اقتصادی، مخالفت با بازرسی‌های غیرمعارف” اشاره کرد، و محفل‌های سیاسی این قسمت از سخنان توخالی رهبری را برجسته کردند و دربارهٔ آن به‌بحث و ابزار نظر پرداختند. هرچند سیدعلی خامنه‌ای سعی کرد در اشاره به اقتصادِ مقاومتی و اینکه باتوجه به منابع عظیم مالی، انسانی و طبیعی می‌توانند بر چالش تحریم‌ها فائق آیند، اما قسمت مهم و کلیدی سخنانش آنجا بود که خطاب به مخالفان داخلی گفت: “**این تیم، با غیبت ملی و دقت کامل و با قصد باز کردن گره و پیش بردن کار کشور، در مقابل تعداد کثیر مذاکره‌کنندگان طرف مقابل، مشغول تلاش است و انصافاً با شجاعت، مواضع را بیان و دنبال می‌کند.** “ و در ادامه خطاب به منتقدان گفت: “با انتقاد مخالف نیستم و آن را لازم و کمک‌کننده می‌دانم اما این واقعیت است که انتقاد کردن آسان‌تر است چراکه دیدن عیب‌های طرف مقابل راحت است اما درک دشواری‌ها و نگرانی‌های او، مشکل است. “ اظهارات خامنه‌ای و حمایت بی‌پرده از هیئت مذاکره‌کننده درست در زمانی ایراد گردید که مجلس با تصویب طرح مذکور درصد برآمده بود نقشی فراتر برای خود تعیین کند. خامنه‌ای در سخنانش به تنها نکته‌ی که اشاره نکرد همین نقش مجلس در روند مذاکرات اتمی بود. او تنها به این نکته اشاره کرد که “همه باید به دولت و مسئولان کمک کنند، **حاشیه‌سازی از هر طرفی غیرقابل قبول است** و باید از آن پرهیز شود. “ و برای اینکه نقش هیئت مذاکره‌کننده را در مقام مجری اوامر رهبر مشخص کند، در تشریح شکل‌گیری مذاکرات به تاریخچهٔ روند مذاکرات با آمریکا پرداخت و گفت: “**موضوع مذاکره با آمریکایی‌ها مربوط به زمان دولت قبل است و به فرستادن واسطه به تهران برای درخواست مذاکره مربوط می‌شود.** “ این قسمت از اعترافات خامنه‌ای باید مورد توجه آن دسته از فعالان سیاسی قرار گیرد که سعی دارند از دولت روحانی و هیئت مذاکره‌کننده قهرمان بسازند، درحالی‌که تمامی شواهد موجود نشان می‌دهند نقش آنان فقط در **حد مجری برنامه‌های رهبری** باید موردبررسی قرار بگیرد. خامنه‌ای در ادامه سخنانش در همین ارتباط گفت: “در آن زمان، یک نفر از محترمین منطقه به‌عنوان واسطه به دیدار ما آمد و به‌صراحت گفت رئیس‌جمهور آمریکا از او خواهش کرده که به تهران بیاید

ادامه در صفحه ۱۳

ادامه رویدادهای ایران ...

می‌دهند که، زنان متعلق به لایه‌های محروم جامعه، به‌ویژه زنان زحمتکش، با تبعیض جنسیتی و طبقاتی‌ای هولناک، که از تبعیض‌های اعمال‌شدهٔ گذشته به‌مراتب ژرف‌تر خواهد بود، روبه‌رو می‌شوند. به‌گفتهٔ معاون رییس‌جمهور در امور زنان و خانواده، بر پایه دیدگاه‌های فقهی، “نقش زنان در ارتباط با تعامل سازنده با جهان، اقتصادِ مقاومتی و افزایش بهره‌وری” در برنامهٔ ششم توسعه درنظر گرفته خواهد شد.

محتوا و مضمون دومین همایش اعتدال با موضوع زنان، دقیقاً در چارچوب مانورهای هدفمند و به‌خوبی محاسبه‌شده به‌منظور کنترل و مهار جنبش زنان و به‌وجود آوردن چندقدرستی و تفرقه در صف‌های آن صورت می‌گیرد. بی‌جهت نیست که معاونت امور زنان ریاست جمهوری به‌جای مخالفت قاطع و مؤثر با برخی اقدام‌ها و پیشنهادها برای حمایت از حقوق زنان ازجمله تشکیل مرجع ملی صیانت [نگهداری، پاسداری] از حقوق زنان از سوی مجلس و شورای نگهبان و محفل‌های پرنفوذ حکومتی، شعارهایی توخالی دربارهٔ نقش زنان در اجرای اقتصاد مقاومتی و برنامهٔ ششم توسعه سر می‌دهد و همایش “اعتدال با موضوع زنان” را برگزار می‌کند. برخلاف ترفندها و تبلیغات رژیم، آنچه به‌عنوان واقعیت انکارناپذیر باید موردتوجه قرار داد، تبعیض جنسیتی در حق زنان و حاکمیت بی‌چون‌وچرای دیدگاه‌های قرون‌وسطایی و واپس‌گرایانه در این زمینه در کشور است. دولت روحانی برنامه‌یی روشن و اراده‌یی استوار برای مقابله با این دیدگاه‌های ارتجاعی ندارد و نمی‌تواند داشته باشد.

معیشَت فرهنگیان، خصوصی‌سازی آموزش، و سیاست دولت

پس از تداوم اعتراض‌های سراسری فرهنگیان، رژیم ولایت‌فقیه، مجموعه سیاست‌هایی را در قبال سیستم آموزشی کشور و خواست‌های فرهنگیان تدوین و اجرا کرده است.

مبارزه و مخالفت قاطع فرهنگیان میهن ما با سیستم واپس‌ماندهٔ آموزشی کشور و نقش نهادهای مذهبی در آن و نیز رویارویی با برنامهٔ خصوصی‌سازی آموزش، مسئولان وزارت آموزش‌وپرورش را بر آن داشت تا برای کنترل و فروکاستن از نارضایتی‌ها به اقدام‌هایی معین دست بزنند. این اقدام‌های سطحی صرفاً در راستای مهار نارضایتی‌ها و فریب معلمان کشور صورت گرفته و می‌گیرد. به‌عنوان نمونه، خبرگزاری ایسنا، ۲۵ اردیبهشت‌ماه امسال، در گزارشی نوشت: “با حضور وزیر آموزش‌وپرورش، بزرگ‌ترین پروژه تجاری، اداری و رفاهی فرهنگیان جنوب شرق کشور کلنگ‌زنی شد... همچنین نمایشگاه بزرگ جلوه‌های تلاش آموزش‌وپرورش به‌منظور معرفی و نمایش دستاوردها... در اداره کل آموزش‌وپرورش سیستان و بلوچستان با حضور وزیر آموزش‌وپرورش گشایش می‌یابد.”

از سوی دیگر مجلس شورای اسلامی، که با مصوبه‌هایش خود لطمه‌هایی فراوان به منافع آموزگاران و دبیران کشور وارد ساخته است، به‌یک‌باره با تشکیل جلسه‌های علنی و غیرعلنی، به فکر فرهنگیان افتاده است. ایسنا، اواسط خردادماه، خاطرنشان ساخت: “در مجلس بحث درباره معلمان و مطالبات آن‌ها جریان دارد... برخی نمایندگان خواستار تشکیل جلسات غیرعلنی برای رسیدگی به وضعیت معلمان هستند. یکی از نمایندگان اعلام کرد، فرهنگیان مرجعیت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کشور هستند و باید به داد زندگی مشقت‌بار آن‌ها برسیم.” هم‌زمان، معاون وزارت آموزش‌وپرورش اعلام کرد: “شاخص‌های عمومی و اختصاصی مربوط به وظایف حرفه‌ای معلمان، متناسب با تنوع فعالیت در شاخه‌های تحصیلی مختلف در دست تدوین است.”

چنین مانورها و اقدام‌هایی صرفاً به‌منظور فریبکاری صورت می‌گیرند و مینا و یایه‌یی واقعی ندارند. درحالی‌که سخن از افزایش سطح رفاه معلمان و تدوین شاخص‌های عمومی مربوط به وظایف حرفه‌ای فرهنگیان در میان است، نقش مخرب نهادهای مذهبی و روحانیون حکومتی در آموزش همچنان تقویت می‌شود. نباید فراموش

مژوم

کنیم که مؤسسه‌های مذهبی و روحانیون وابسته به حکومت، از زمره مدافعان سینه‌چاک برنامهٔ خصوصی‌سازی آموزش‌وپرورش و تأسیس و راه‌اندازی مدارس خصوصی‌اند، زیرا منافع مادی این خصوصی‌سازی به جیب‌هایشان می‌رود و امکان تأثیرگذاری به‌اصطلاح معنوی‌شان بر سیستم آموزشی هم افزایش می‌یابد. چندی پیش، در اعتراض به نقش فزایندهٔ مؤسسه‌های مذهبی در آموزش‌وپرورش کشور، اعلام شد: “نبود محتوای استاندارد از بزرگ‌ترین مشکلات فعلی آموزش‌وپرورش است.” نبود استاندارد، مضمون برنامه‌های آموزشی در سطح دبستان و دبیرستان و نیز کتاب‌های درسی مقاطع مختلف تحصیلی را شامل می‌شود. ایسنا، ۲۴ اردیبهشت‌ماه، در این‌باره نوشت: “پس از گذشت یک‌صد سال از عمر آموزش‌وپرورش، همچنان با روش‌های تدریس سنتی روبه‌رو هستیم... نبود مدیریت ثابت، نبود انگیزه کافی در معلمان و نبود منابع کافی مالی از موانع هوشمندسازی در مدارس... هستند. مدارس به‌اندازه کافی پول برای خرید ابزار و محتوا ندارند.”

پرسش اینجاست، چگونه است که وقتی مدارس پول کافی برای تهیه و خرید ابزارهای ضروری آموزشی ندارند، مؤسسه‌های مذهبی و نهادهای وابسته به روحانیت حکومتی، میلیاردها تومان به نام مشارکت در تحول آموزش‌وپرورش کشور به جیب می‌زنند؟ خصوصی‌سازی آموزش در چنین وضعیتی آیا به معنی نابودی پایه‌های علمی کشور نیست؟ دولت روحانی در چارچوب اقتصادِ مقاومتی و سمت‌گیری اقتصادی – اجتماعی رژیم، بر خصوصی‌سازی آموزش تأکید می‌ورزد. از هم‌اکنون، و با حمایت مستقیم دولت، شمار مدارس خصوصی در چهارگوشهٔ کشور افزایش یافته است، و وزارت آموزش‌وپرورش رسماً شهریهٔ مدارس غیردولتی را ۱۲ درصد بیش از سال گذشته تعیین کرده است! این وضعیت به کاهش بازهم بیشتر سطح زندگی فرهنگیان و سقوط و تنزل سطح علمی و آموزشی کشور منجر خواهد شد. مبارزه با خصوصی‌سازی آموزش، از مبارزه با رواج خرافه و گسترش نقش مؤسسه‌های مذهبی در سیستم آموزشی کشور جدا نیست!

معضل بیکاری، و بالا رفتن نرخ بیکاری در میان جوانان

برخلاف تبلیغات پرسروصدای دولت روحانی و دیگر نهادهای رژیم ولایت‌فقیه، نرخ بیکاری در کشور ما همچنان سیر صعودی می‌پیماید و هزاران تن از جوانان، به‌ویژه دختران و زنان، نمی‌توانند به بازار کار و کسب همراه با اشتغال پایدار وارد شوند. آمارها نشان می‌دهند که در ۱۱ شهر کشور بیکاری بیش از ۴۰ درصد است. مطابق آخرین برآوردهای منتشرشده از سوی مرکز آمار و وزارت کار جمهوری اسلامی، بیش از ۲۴/۱ درصد از خانوارهای ایرانی هیچ عضو صاحب شغلی در میان خود ندارند. خبرگزاری مهر، ۲۲ اردیبهشت‌ماه، در گزارشی یادآوری کرد: “توزیع نامتوازن [بخوان: توزیع ناعادلانهٔ ثروت و درآمد ملی] فرصت‌ها و ثروت در کشور باعث شده تا ۵ میلیون خانوار بدون شاغل روزگار بگذرانند و از سوی دیگر، ۱۲۹ هزار خانوار برای مقابله با بدترین نوع از بیکاری حاضرند با ۳ نفر و بیشتر وارد بازار کار شوند.” در ادامه این گزارش آمده است: “بررسی جدیدترین آمارهای ارائه‌شده از سوی وزارت کار درباره وضعیت شاغلان و بیکاران در خانوارهای معمولی کشور نشان‌دهنده آن است که... ۲۴/۱ درصد از خانوارها هیچ شاغلی ندارند. ... به‌دلیل بالا بودن هزینه‌های زندگی در برابر درآمد، درصد بالایی از خانوارهای تک‌شاغل [که یک عضو خانوار شاغل است] با مشکلات معیشتی مواجه‌اند. ... طبق آخرین سرشماری کشور، ۵ میلیون خانوار کشور فاقد شاغل هستند که اگر تعداد هر خانواده را ۳ نفر نیز درنظر بگیریم، می‌توان گفت ۱۵ میلیون نفر از جمعیت کشور درحال حاضر بدون شغل هستند... بیکاری جوانان جویای کار به‌ویژه فارغ‌التحصیلان دانشگاهی امروز از دغدغه‌های جدی و مسائل چالش‌برانگیز خانوارها و همچنین دولت به‌حساب می‌آید.”

رشد نرخ بیکاری، به‌ویژه در میان جوانان و زنان، با اجرای سیاست‌های اقتصادی ضدمردمی‌ای مانند آزادسازی اقتصادی و خصوصی‌سازی و انطفاف در بازار کار ارتباط مستقیم دارد. با رواج اقتصادِ دلالی و غیرمولد و واردات سیل آسای محصولات خارجی به داخل کشور، بنیهٔ تولیدی– صنعتی میهن ما لطمه‌هایی جدی دیده و همین امر در افزایش نرخ بیکاری تأثیر داشته است. علاوه بر این، برنامه خصوصی‌سازی عامل نابودی امنیت شغلی کارگران، کارمندان، پرستاران و آموزگاران سراسر کشور قلمداد می‌شود. فقط در بخش صنعت و کشاورزی اجرای برنامهٔ هدفمندی یارانه‌ها طی ۲ سال اخیر، به رشد و ژرفیش بیکاری ابعاد گسترده‌تری داده است. خبرگزاری مهر، ابتدای سال جاری، با انتشار گزارشی از نرخ بیکاری در میان زنان، نوشت: “نرخ بیکاری زنان زیر ۳۰ ساله کشور ۴۳ درصد است... بیکاری زنان ۲/۳ برابر مردان است.”

درحالی‌که دولت روحانی مدعی است که با تدوین برنامه‌یی عملی معضل بیکاری– به‌ویژه بیکاری جوانان– را در آینده نزدیک حل خواهد کرد و شرایط را بهبود خواهد بخشید، آمارها نشان می‌دهند که، در آینده‌ی نزدیک با موج جدیدی از بیکاری مواجه خواهیم بود. خبرگزاری مهر، میانۀ اردیبهشت‌ماه، در این زمینه خاطرنشان کرده

ادامه در صفحه ۷

ادامه نزاع های جناحی ...

شدند، اما این هم حقیقت دارد که آن‌ها [جناح‌های قدرت]، بر اساس عملکرد گذشته و مکررشان، اجازه نخواهند داد “کاروان اعتدال” از طریق امضای توافقنامهٔ هسته‌ای و تبلیغات پوپولیستی پیرامون “تجات کشور”، خود را در مقام گروه‌بندی‌ای قدرتمند در موضع فرادستی سیاسی و اقتصادی قرار دهد. باندرفسنجانی و جریان‌هایی مانند حزب اعتدال‌وتوسعه و کارگزاران‌سازندگی و همین‌طور بخش‌هایی از اصول‌گرایان و اصلاح‌طلبان ازجمله جریان‌هایی‌اند که گروه‌بندی “اعتدال‌گرایی” پیرامون دولت روحانی را شکل می‌دهند. در شرایط مشخص کنونی، هدف منتقدان و رقیب‌های دولت جلوگیری کردن از امکان دست‌بالا پیدا کردن گروه‌بندی اعتدال‌گرا و کسب مرتبهٔ جناحی با قدرت تعیین‌کننده، و بنابراین، تصاحب‌کنندهٔ احتمالی سهم اساسی در تقسیم “غنائم” است. طیف جناح‌های رقیب و یا منتقدان دولت روحانی- که به‌صورتی حساب‌شده با لقب “تندروها” معرفی می‌شوند و با نگاهی ساده‌گرایانه در جرگهٔ “مخالفین مذاکرات هسته‌ای” قرار داده می‌شوند- برخلاف اعتراض‌های پر سروصدای‌شان به روند تعامل جمهوری اسلامی با آمریکا، به‌خوبی می‌دانند که امضای توافقنامهٔ نهایی [جامع] هسته‌ای هم در راستای منافع گروهی‌شان و هم برای “بقای نظام”، امری گریزناپذیر است. ازاین‌روی، جناح‌های رقیب دولت، با اشکال‌تراشی و سنگ‌اندازی‌هایی درروند مذاکرات و به‌موازات اظهارنظرهای تاکتیکی حساب‌شدهٔ سه‌شنبه ۲ تیرماه علی‌خامنه‌ای، در پی هدایت تحول‌های سیاسی آینده پیرامون نحوه و زمان‌بندی امضای توافقنامه هسته‌ای‌اند.

مانورهای علی‌خامنه‌ای و رقیب‌های دولت ممکن است امضای توافقنامه نهایی را چند روزی با تأخیر روبه‌رو کند و یا نحوهٔ ارائه آن در سطح افکار عمومی را تحت تأثیر نزاع‌های جناحی و به‌ویژه به‌هدف جلوگیری از نضج‌گیری و قدرت افزایی “جناح اعتدال” دستخوش تأخیرهای موقت کنند. اما برخلاف مدعیات و دیکته کردن خط قرمزهای بدون پشتوانهٔ اخیر علی‌خامنه‌ای (۲ تیرماه)، فرایند کلان‌چگونگی تعلیق یا برداشتن تحریم‌ها بنا بر اراده و منافع کشورکلان امپریالیستی و در رأس آن‌ها آمریکا است. شرط‌ها و امتیازخواهی‌های موردنظر آمریکا در مذاکرات، از مسئله‌های فناوری هسته‌ای و نحوهٔ بازرسی ازانس انرژی اتمی از مراکز نظامی فراتر است، و چنین مسئله‌هایی مهم اما فرعی و حل‌شدنی‌اند. نقش جمهوری اساسی در منطقه خاورمیانه و چگونگی پیوند اقتصاد ایران با الگوی اقتصادی مورد نظر و حمایت ایالات‌متحده، و اینکه کدام جناح‌ها سهم اصلی از ثروت‌های کلان برآمده از این پیوند را خواهند برد، همواره مسئلهٔ اساسی و چالش‌برانگیز در مذاکرات بین رژیم ولایی با آمریکا و متحدان استراتژیکی‌اش بوده است. مسئلهٔ اساسی‌ای که هم‌اکنون پیامدهای بغرنج آن را پشت پردهٔ دود مذاکرات هسته‌ای و در کنش‌وواکنش‌های رقابت‌آمیز بین جناح‌ها می‌توان مشاهده کرد.

بنابراین، یک عامل بسیار مهم تعیین‌کننده درروند شکل‌گیری تحول‌های سیاسی در درون کشور، برآمده از بُعدهای بین‌المللی چگونگی و ضرورت امضای توافقنامهٔ هسته‌ای در بطن نقش جمهوری اسلامی در منطقه خاورمیانه است. در این عرصه، دولت اوباما دو اهرم بسیار مؤثر در دست دارد، و تا‌به‌حال، به‌وسیلهٔ این اهرم‌ها، توانسته است تحول‌های کلیدی‌ای را با موفقیت مدیریت کند، و بنابراین، این اهرم‌ها را بدون به‌چنگ آوردن امتیازهایی کلیدی رها نخواهد کرد: اهرم نخست اینکه، دولت اوباما از موضع بسیار قدرتمند برخوردار بودن از تسلط اقتصادی [و وزارت دارایی‌ای با توان بلوکه کردن دارایی دیگر کشورها] و دستگاه قضایی‌ای پرنفوذ در سطح بین‌المللی، تحریم‌های مالی و بانکی‌ای بسیار مؤثر- به‌خصوص با مسدود کردن راه انتقال میلیاردها دلار درآمد نفتی جمهوری اسلامی به ایران و بستن جریمه‌هایی سنگین (میلیارد دلاری) به بانک‌ها و کمپانی‌ها در اکثر کشورهای جهان در صورت رعایت نکردن تحریم‌ها - بر اقتصاد وابسته و تک‌محصولی [نفت خام] و به‌شدت وارداتی کشورمان تحمیل کرد و توانست این اقتصاد را عملاً به‌گروگان بگیرد.

تفاوت در اندیشه اتحاد در عمل مبارزه با دیتتاتوری

اهرم دوم و بسیار مهم آمریکا و متحدان استراتژیکی‌اش (بریتانیا و فرانسه) که آن‌ها را در برابر چین و روسیه [در قضایای مسئلهٔ هسته‌ای ایران] در موقعیتی بسیار برتر قرار می‌دهد، تصویب قطعنامهٔ شماره ۱۹۲۹(تیرماه ۱۳۸۹) شورای امنیت سازمان ملل متحد است که تحریم‌های وسیع اقتصادی بر ضد ایران وضع کرد. بسیار بعید می‌نماید که آمریکا مُقت و مجانی این اهرم مؤثر بین‌المللی بسیار پر بها را بنا بر دستورهای دون کپشوت‌وار و پاره‌سرایانهٔ خامنه‌ای [در کشیدن خط‌قرمزها] و مجلس شورای اسلامی‌اش [در لایحهٔ صیانت از حقوق هسته‌ای ایران] از دست بnehد، زیرا در آینده برای وارد آوردن فشار بر جمهوری اسلامی می‌باید بار دیگر در جدال با چین و روسیه، تحریم‌هایی بر ضد ایران به‌راي شورای امنیت سازمان ملل گذاشته شوند.

کنگره آمریکا، ۱۸ تیرماه را ضرب‌الاجل تعیین‌شده برای دریافت طرح توافقنامهٔ جامع هسته‌ای به‌منظور بازنگری آن تعیین کرده است. ازاین‌جهت، درصورت به‌تأخیر افتادن امضای توافقنامهٔ هسته‌ای در روز ۹ تیرماه، دولت آمریکا انتشار علنی متن توافقنامهٔ احتمالی با ایران را- که دربردارندهٔ ضمیمه‌های فنی جامع آن نیز است- خواستار خواهد شد. علنی شدن کل متن توافق‌نامهٔ هسته‌ای، چالشی بزرگ برای رژیم در مورد نحوهٔ ارائه متن توافقنامه در افکار عمومی کشور ما به‌وجود خواهد آورد.

جناح‌های اصلی رقیب دولت روحانی به موقعیت بسیار ضعیف جمهوری اسلامی درروند مذاکرات با آمریکا به‌خوبی واقف‌اند، و ازاین‌روی، در عمل به‌ضرورت “ترمش قهرمانانه” ولی‌فقیه تمکین کرده و خواهند کرد. در این رابطه سخنان اخیر دو تن از به‌اصطلاح “تندروهای” مخالف دولت روحانی جالب‌توجه‌اند. علی‌سعیدی، نماینده ولی‌فقیه در سپاه، می‌گوید: “رهبر به‌خاطر مصالح نظام مجبور به نرمش شد” و خطیب نماز جمعه، احمد خاتمی، که از مخالفان پرسروصدای دولت است، همراه با ایراز دل‌پایسی، می‌گوید: “مذاکوه‌کنندگان هسته‌ای فرزندان این ملت هستند، این‌ها را زیر سؤال نبرند و آن‌ها را متهم به خیانت و امثالهم نکنند. این‌ها رزمنده جبهه دیپلماسی هستند.” این جناح‌های رقیب دولت نیز در پی کسب وجهه‌یی در افکار عمومی پیرامون امضای قرارداد هسته‌ای‌اند تا خود را درمقام مدافعان “حاکمیت ملی” نشان دهند و سهم اصلی امتیازهای سیاسی و اقتصادی برآمده از تعامل جمهوری اسلامی با آمریکا را به‌خود اختصاص دهند و یا حداقل بتوانند جریان اعتدال را از کسب این امتیازها محروم سازند. در این سهم‌خواهی‌ها، سپاه در حکم کانونی پرقدرت مطرح است که به کمتر از “سهم شیر” راضی نخواهد شد، و ریشه‌های کنش‌وواکنش‌ها و نزاع‌های جناحی با منافع اقتصادی- سیاسی- نظامی کلان سپاه مرتبط است، منافی که به هر صورت در “طرح خاورمیانه جدید” آمریکا برای منطقه می‌باید بازچینی شوند.

نمایش انتخابات مجلس شورای اسلامی در اسفندماه و مجلس خبرگان نیز از هم‌اکنون به عرصهٔ نزاع و رویارویی‌هایی سنگین بین جناح‌های اصلی درون حاکمیت تبدیل‌شده است. هماهنگ کردن جدول زمانی اعلام پیروزی و “تجات کشور” به‌وسیله دولت اعتدال در موردقبول و یا امضای توافقنامه هسته‌ای و هر حرکتی، حتی نمادین، در مورد تخفیف تحریم‌ها، مهم‌ترین هدف “کاروان اعتدال” است، و طرف مقابل درصدد خنثی کردن این برنامه بر خواهد آمد. حرکت‌های تبلیغاتی و سخنورانه و انشانویسی‌ها دربارهٔ آزادی، و دادن وعده‌هایی که هیچ‌گونه “تغییر واقعی” به‌وسیله دولت حسن روحانی و در چارچوب نظام” موجود را امکان‌پذیر نمی‌سازند، از هم‌اکنون آغاز شده‌اند. این در حالی است که دولت اعتدال در دو سالی که از عمرش گذشته نتوانسته است در عمل به هیچ‌یک از وعده‌هایش در کارزار انتخابات ۱۳۹۲ جامعهٔ عمل پیوشاند و رئیس این دولت، حسن روحانی، به این اکتفا کرده است که بگوید “قول‌ها را فراموش نکرده است”. مسئول این وضعیت خسارت‌بار در کشور ما علی‌خامنه‌ای است، یعنی کسی که، همواره از تمجید و تظهير “کاروان اعتدال” نیز برخوردار بوده است. برای مثال، حسن عراقچی، مسئول ارشد در گروه مذاکره‌کننده، در پیامی در شبکهٔ اجتماعی [اینستاگرام] و در واکنش به سخنان ضدونقیض خامنه‌ای (در ۲ تیرماه)،

ادامه در صفحه ۷

ادامه دور تازه جنگ روانی–تبلیغاتی…

”در یکی از این جلسات، دادستان برگشت و به من گفت فلانی! آقای جوانشیر آمده بود پیش ما و می‌گفت خسرو که از خود شماست. بعداً، جوانشیر ادعا کرده بود که بعد از رفتن پرتوی، ریختند و ما را دستگیر کردند و این نشان می‌دهد که او (یعنی من) با اطلاعات همکاری داشته است. ... اخیراً هم چندماه قبل این حرف‌ها توسط شخص دیگری در خارج از کشور مطرح شد که خودش از افسران قدیمی نیروی دریایی بوده و یک مؤسسه تاریخ شفاهی هم دارد. این آقا خودش به‌همراه ۴ نفر دیگر، از معاونین افضلی و عضو حزب بود که اخیراً مصاحبه‌ای با همسر جوانشیر ترتیب داده. **همسر جوانشیر هم‌الان بسیار پیر است و طبعاً همه‌چیز را به‌یاد ندارد** و اظهارات خلاف واقع هم در این مصاحبه مطرح می‌شود. ایشان [همسر جوانشیر] یک جایی در این مصاحبه می‌گوید در یکی از ملاقات‌هایش با جوانشیر، از او سراغ ۳ تفنگدار (یعنی من و هاتفی و خدایی) را گرفته است. ما ۳ نفر در بیرون زندان، تا قبل از آمدن کیانوری، ملاقات‌های جداگانه با جوانشیر داشتیم و حتی چند نوبت هم شام منزل آن‌ها مهمان بودیم و از همان موقع، همسر جوانشیر به ما لقب “تفنگدار” داده بود. جوانشیر هم در پاسخ به او گفته بود که پرتوی که قبلاً دستگیر شده بود و با آنان (اطلاعات سپاه) همکاری می‌کرد و دلیلش این بود که وقتی من از خانه رفتم، یک ربع بعد پاسدارها آمدند. **این روایت خانم جوانشیر است و البته اعتقاد خود جوانشیر هم این بودو به دادستان هم گفته بود و این روایت را در زندان همه شنیده بودند.**“

نکتهٔ جالب در این سخنان متناقض و مدعیات پرتوی، اثبات این نظر است که حرف‌های خانم رفیق جوانشیر که الان پیر است اعتباری ندارد. البته چندی پیش نیز خانم جوانشیر به “آدم ساده‌ای” تشبیه شده بود که نمی‌توانسته این پیام ساده رفیق جوانشیر را که پرتوی و خدایی همکاران دستگاه‌های امنیتی رژیم هستند را به خارج منتقل کند. نکتهٔ جالب دیگر در حرف‌های پرتوی این است که، او برخلاف ادعای برخی دیگر آزادشدگان اخیر، که مدعی شدند چنین صحبت‌هایی را در زندان نشنیده‌اند، به‌روشنی تأیید می‌کند که “این روایت را در زندان همه شنیده بودند“. بنابراین، نقل‌قول مطرح‌شده [از سوی خانم جوانشیر] درواقع همان نظر رفیق شهید جوانشیر بوده است.

اتفاقی نیست که نشریهٔ ضد توده‌ای “راه توده”، که زیر نظر علی خدایی منتشر می‌شود، در شمارهٔ اخیرش، ضمن آشنا کردن خوانندگانش با “شخصیت والای پرتوی”، همه مدعیات این همکاریش در دستگاه‌های اطلاعاتی رژیم در مصاحبه با خیرگزاری فارس را- نه برای نفی و محکوم کردن آن ادعاها- بلکه برای نشر دوبارهٔ آن‌ها به‌صورت کامل، برای آن دسته از خوانندگان نشریه‌اش که احتمالاً به مصاحبهٔ منتشرشدهٔ پرتوی در خیرگزاری فارس دسترسی پیدا نکردند، عیناً منتشر می‌کند، و در ضمن اعلام می‌کند که، یادمانده‌های علی خدایی با ویراستاری جدید (و یا به‌عبارت دقیق‌تر، حذف دروغ‌های آشکار در روایت خروجش از ایران که جعلی بودندش در اسناد مختلفی به اثبات رسیده است) در راه توده منتشر شده است.

مصاحبهٔ محمدمهدی پرتوی و یادمانده‌های علی خدایی، شباهت‌های بسیاری به هم دارند و هدف مشترکی را دنبال می‌کنند، و هردوی آن‌ها، همان‌طور که اسناد ششمین کنگرهٔ حزب تودهٔ ایران به آن اشاره کرده است، بخشی از کارزار جنگ روانی تبلیغاتی رژیم جمهوری اسلامی به‌منظور نابودی فیزیکی و معنوی حزب توده ایران هستند.

اگر آن‌طور که پرتوی معتقد است کار حزب تودهٔ ایران در جامعهٔ ما تمام شده است، دستگاه تبلیغاتی سپاه این‌همه تلاش و مایه برای بی‌اعتبار کردن آن هزینه نمی‌کرد.

ادامه یورش تبلیغاتی رژیم و دستگاه‌های امنیتی آن، اتفاقاً از خشم و هراس رژیم از ادامهٔ مبارزات حزب ما و تأثیرگذاری آن بر جامعه، و گردان‌های اجتماعی، و نیروهای مترقی و آزادی‌خواه آن، ناشی می‌شود.

باید منتظر حرکت‌های بعدی رژیم در عرصه گسترده‌تر کردن حمله‌ها بر ضد حزب توده ایران بود، و نیز باید با هوشیاری و درایت، این حمله‌ها را خنثی کرد. راز ادامه حیات حزب ما در پی یکی از گسترده‌ترین حمله‌های امنیتی بر ضد یک سازمان سیاسی، هوشیاری و جسارت مبارزاتی، و پافشاری تحسین‌برانگیز توده‌ای‌ها در سراسر ایران و جهان در پاسداری از حزب‌شان، نهفته است.

ایرما شواگر کمونیست و پیکارگر برجستهٔ حقوق زنان درگذشت



ایرما شواگر پس از بازگشت به میهنش در حزب کمونیست اتریش شروع به کار کرد و تمامی تلاش خود را در جهت حقوق زنان، صلح و فعالیت‌های آموزشی ضدفاشیستی به کار گرفت. وی در سال ۱۹۵۲ به معاونت تشکیلات دموکراتیک زنان اتریش انتخاب شد و سپس در سال ۱۹۷۲ مسئولیت این سازمان را به عهده گرفت و همچنین به عضویت مشاور فدراسیون دموکراتیک جهانی زنان در آمد. او در مقالات بیشمار، نشست ها، فعالیت‌های عمومی، تظاهرات، و گردهمایی ها همواره برای حقوق برابر زنان با مردان، برای حق کار، حذف قوانین پدرسالارانه در رابطه با ازدواج و خانواده در اتریش، لغو قانون ممنوعیت سقط جنین و بر علیه جنگ سرد و رقابت نظامی به پیکار برخاست. ائتلاف وسیع سازمانهای زنان که ایرما شواگر سهم قابل توجهی در ایجاد آن داشت بالاخره در دوران حکومت برونو کرابسکی (صدر اعظم وقت اتریش) توانست به پیشرفتهای محسوسی دست یابد. تعهد سیاسی ایرما برای صلح او را در اوج جنگ ویتنام در سال ۱۹۷۱ به ویتنام کشاند. او در دهه ۱۹۹۰ رئیس انجمن اتریش - ویتنام و دبیرتر رئیس افتخاری آن شد. از همین روی رئیس جمهور ویتنام در طی دیدارش از اتریش در سال ۲۰۰۸ از ایرما شواگر برای فعالیت هایش قدردانی کرد. ایرما همراه با گِرتِه شوته - لیهوتسکی نخستین زن آرشیتکت اتریشی و دیگر فعالان زن، کمیته زنان ضدفاشیست را به مدت ۳۰ سال سازماندهی و برای صلح و بر علیه فاشیسم مبارزه کرد. ایرما شواگر در سال ۱۹۵۳ به عضویت کمیته مرکزی حزب کمونیست اتریش انتخاب شد و از ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۰ میلادی عضو دفتر سیاسی حزب کمونیست اتریش بود. او در 35مین کنگره حزب در سال ۲۰۱۱ به عنوان ریاست افتخاری حزب کمونیست اتریش انتخاب شد و با وجود سن بالایی که داشت در 36مین کنگره حزب در نوامبر ۲۰۱۴ و در کنفرانس شهری وین شرکت جست و هربار با سخنرانی های منطقی، پرشور و تاثیرگذارش به بالا بردن روحیه کمونیست های اتریش کمک بی بدیلی کرد.

در ۳۱ ماه می ۲۰۱۵ جشن ۹۵ سالگی وی در جمع تعدادی از زنان و همراهانش در محل “موسسه آموزشی فمینیستی” برگزار شد. او مانند همیشه به سخنرانی پرداخت و با وجود ضعف پیروی ولی همچنان متعهد و با انرژی درباره مبارزه ای که امروز زنان و نیروهای مترقی می باید به پیش برند سخن گفت. او همچنین از اینکه خود چرا و چگونه کمونیست شده و تا به امروز و تا آخر کمونیست خواهد ماند نیزسخن گفت. براستی که ایرما شواگر یکی از چهره های برجسته جنبش کمونیستی اتریش بود و در آینده نیز خواهد ماند.

یادش گرامی و ماندگار باد

ادامه دور تازه جنگ روانی–تبلیغاتی...

مزدکی تا به امروز [رفته است]. خداوندان زر و زور هر بار که به‌ضرب شمشیر و تازیانه و تزویر بر این جنبش‌ها پیروز شده‌اند مشت‌ی کاتبِ دیوان خودفروخته را در کنار جوی خون مبارزان نشانده‌اند تا “فتح‌نامه” بنویسند؛ تاریخ را به‌سودِ ستم‌گران پیروز تحریف کنند و چهره‌های درخشان ستم‌دیدگان به‌پا خاستهٔ تاریخ‌ساز را با دروغ و بهتان بیالیند. در این تاریخ تحریف‌شدهٔ پردروغ، قتلشن دیوانان “عادل” لقب دارند و کوتوله‌های ناقص‌الخلقهٔ تاریخ “آریامهر”. ولی مزدک‌ها، ارانی‌ها و روزبه‌ها به هزار عیب و علت متهم‌اند …” [نگاه کنید به: تجربهٔ ۲۸ مرداد: نظری به تاریخ جنبش ملی شدن نفت ایران، اثر رفیق شهید فرج‌الله میزانی (جوانشیر)، ص ۸، انتشارات حزب تودهٔ ایران. خرداد ۱۳۵۹].

رفیق قهرمان دکتر احمد دانش، عضو کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران، در زمینهٔ رفتار غیرانسانی جنایتکاران رژیم ولایت‌فقیه در زندان‌ها، در نامه سرگشاده‌یی به آیت‌الله منتظری، از زندان اوین، ازجمله نوشت: “قلم من که تحمل بار بیان این‌همه زشتی و پلیدی را ندارد، ولی نمی‌دانم شما که خود مدتی گرفتار ددمنشان رژیم طاغوت و زندانی بوده‌اید، آیا می‌توانید حال انسانی را نزد خود مجسم کنید که اغلب در نیمه‌های شب با چشمانی بسته و در گوشه‌های خلوت و تاریک زندان، با این احساس که تنهای تنه‌است، کوچک‌ترین حقی ندارد و هیچ‌کس به فریادش نمی‌رسد، باید انواع شکنجه‌های روانی و جسمی را تحمل می‌کردم. درحالی‌که بارها و بارها شنیده و در قانون اساسی جمهوری اسلامی خوانده بودم که شکنجه ممنوع است، خود شکنجه‌شده و بارها و بارها شاهد شکنجه‌های بی‌رحمانهٔ انسان‌های دیگر بوده‌ام. انسان‌هایی که صدای خش‌خش خزیدن پیکرِ علیل آن‌ها را شنیده و از زیر چشم‌بند دیده‌ام که چون در اثر شکنجه قادر به راه رفتن نبوده‌اند و برای نقل مکان بر روی پای خود می‌خزیدند و من با دیدن این صحنه‌ها، درد خود را فراموش می‌کردم و با خود فکر می‌کردم این کیست؟ و جواب می‌دادم مهم نیست که اسمش چیست و عقیده‌اش کدام است. این دیگر یک فرد و یک انسان نیست، همه انسانیت و همه بشریت است که چنین ذلیل و بیچاره بر روی زمین می‌خزد. انسان‌هایی را دیده‌ام که در اثر زخم‌ها و دردهای ناشی از شکنجه استفراف می‌کردند و درنتیجه آن‌قدر آب از دست می‌دادند که پوستشان خشک می‌شد و خطر مرگ تهدیدشان می‌کرد و برای نجات جانشان که اکثریت خواهان این نبودند، می‌بایست به تزریق سرم متوسل شد. انسان‌هایی را دیده‌ام که از شدت ضربه‌های شلاق خون ادرار می‌کردند و به‌علت ازکارافتادن کلیه‌ها می‌بایست دیالیز شوند. البته از حق نگذریم که نام این اعمال را “تعزیر” گذاشته بودند. …”

نکنه دیگر اینکه، گالیندوپل، در گزارشی دربارهٔ وضعیت حقوق بشر در ایران، پس از سفرش به ایران در بهمن‌ماه سال ۱۳۶۸، و پس از فاجعه کشتار ملی هزاران زندانیان سیاسی، ازجمله صدها تن از رهبران، اعضا و هواداران حزب، دربارهٔ دیدارش از زندان اوین و دیدارهایش در این زندان، ازجمله نوشت: “سه تن از اعضای پیشین حزب توده در یک سلول به‌سر می‌برند. آقای کیانوری، دبیرکل سابق، یکی از کادرهای بالا و یک عضو ساده. تنها آقای کیانوری پذیرفت که نامش در گزارش بیاید. او به‌شدت انکار کرد که جاسوس یک قدرت خارجی بوده و قصد براندازی دولت انقلابی را داشته است. وی در برابر مسئولان و کارمندان زندان تأیید کرد که شکنجه شده بود، دست‌های نیمه فلج و انگشتان شکسته خود را نشان داد و از دیگر شیوه‌های آزار سخن گفت…” [به‌نقل از: “نامهٔ مردم”، شمارهٔ ۳۰۳، سه‌شنبه ۲۹ اسفندماه ۱۳۶۸].

و این است راز واقعی “برتری نظری” اندیشه‌های اسلامی “برادران پاسدار”، که انسان‌های هفتاد و اندی ساله و بیماری همچون رفقا طبری و کیانوری را به‌دنبال شکنجه‌های وحشیانه وادار می‌کنند که همچون گالیله در بی‌دادگاه “نمایندگان خدا” روی زمین، منکر چرخش زمین گردند.

برخلاف مدعیات پرتوی، توده‌ای‌ها قهرمانانه از آرمان‌های خود دفاع کردند و اسطوره‌هایی همچون رحمان هاتفی (حیدر مهرگان)، فاطمه مدرس، کی‌منش، حجری، باقر زاده و رفقای دیگر، تاآخرین نفس به‌تسلیم در برابر خواستِ شکنجه‌گران جنایتکار سپاه تن در ندادند.

همکاری رهبری حزب (پیش از حملهٔ رژیم به حزب)، با دستگاه‌های امنیتی رژیم

مهدی پرتوی در جریان مصاحبه‌اش مطلب تازه‌ای را مطرح می‌کند که از زاویه‌های مختلفی حائز اهمیت است. پرتوی در این مصاحبه، همکاری

شمارهٔ ۹۷۶

کردن حزب با دستگاه‌های امنیتی رژیم، ازجمله با دادستانی، و نیز برنامه‌ریزی کردن حزب برای دستگیری و شکنجهٔ افراد و سپس تحویل دادنِ آنان به دادستانی، را مدعی می‌شود.

هدف از طرح چنین دروغ آشکاری، پراکندن شک و تردید در زمینهٔ مبارزات حزب ما و همچنین لطمه زدن به اعتبار سیاسی حزب در نزد نیروهای مترقی و آزادی‌خواه کشور است. حزب ما در جریان انقلاب و در راه دفاع از انقلاب، با شجاعت و جسارت به‌مقابله با توطئه‌های امپریالیسم و ارتجاع محلی پرداخت، و از همه امکان‌هایش در این زمینه بهره جست.

افشای توطئهٔ آمریکا و دولت صدام برای آغاز جنگ بر ضدِ ایران، که نخستین بار در اعلامیهٔ مشترک حزب تودهٔ ایران و حزب کمونیست عراق، از آن پرده برداشته شد، و همچنین مبارزه توده‌ای‌ها برای درهم شکستن کودتای آمریکایی نوژه، از تلاش‌های ارزندهٔ حزب ما برای نجات انقلاب مردم ایران بوده است. اما داستان سازی‌های دروغ پرتوی، به‌منظور توجیه دستگیری‌اش در سال ۱۳۵۹ و سپس آغاز همکاری‌های گستردهٔ او با دستگاه‌های امنیتی رژیم، تلاش‌های مذبوحانه‌ای برای خدشه‌دار کردن تلاش‌های حزب برای نجات انقلاب مردم ما در مقابله با توطئه‌های مداوم و رنگارنگِ امپریالیسم و ارتجاع محلی است.

پنهان نگه‌داشتن این حقیقت که، پرتوی و اندک‌شمار افرادی دیگر از نزدیکانش از برهه‌یی به بعد با دستگاه‌های امنیتی رژیم همکاری می‌کردند

مصاحبهٔ پرتوی با همکاران امنیتی‌اش، درعین حال، دربردارندهٔ نکته‌های افشاگرانه‌ای دربارهٔ خود او و دیگر همکاران امنیتی‌اش در خارج از کشور است، که اشاره به آن‌ها ضروری است. پرتوی مدعی است که پس از دستگیری‌اش، کشف می‌کند که سپاه از همه حرکات او باخبر بوده است [البته پرتوی نمی‌باید در این زمینه زیاد متعجب باشد، چون همه حرکات و کارهایش را پس از آزاد شدن در سال ۱۳۵۹، با دستور مأموران سپاه انجام می‌داده است]. پرتوی در مصاحبه‌اش ازجمله می‌گوید:

” من را بلافاصله برای بازجویی بردند. هرچه می‌گفتند، من انکار می‌کردم. می‌گفتند که سابقهٔ من را می‌دانند. من هم پیش خودم گفتم این طبیعی است چون من قبلاً زندانی بودم و قاعدتا این‌ها باید سوابق من را داشته باشند. از من پرسیدند که امشب کجا بودی؟ گفتم منزل فلانی از دوستان قدیمی‌ام. پرسیدند نه، قبل از آن کجا بودی؟ زیر بار نمی‌رفتم. تا اینکه دیدم آدرس جایی که بودم را جلویم گذاشتند و معلوم شد که آنجا را از زیر نظر داشتند و نمی‌شد کاری کرد. هرچه جلوتر می‌رفتیم، دیدم آن‌ها از همه قرارها، حرکات و رفتار من به‌صورت ریزبه‌ریز مطلع‌اند؛ اینکه فلان روز، فلان ساعت کجا بودم و چه کردم. حالم بد شد. شوکه شده بودم. … بعد به من گفتند که کیانوری هم با آن‌ها همکاری می‌کند (کیانوری در ضربهٔ اول دستگیرشده بود). این حرف آن‌ها را قبول نکردم. … بعدآزان به من چشم‌بند زدند و بردند جلوی یک سلول. چشم‌بند را یک‌لحظه بالا زدم و دیدم کیانوری روی یک تخت خوابیده است. او تنها کسی بود که تخت داشت چون می‌گفتند نمی‌تواند روی زمین بنشیند. گفت: <خسرو سلام>. گفتم: <سلام>. بعد گفت: <ما در اینجا به این نتیجه رسیدیم که هیچ چیزی را از جمهوری اسلامی پنهان نکنیم> این عین جمله‌اش بود. …”

البته پرتوی در اینجا، با اعتراف ضمنی به اینکه زیر هیچ شکنجه و آزاری نبوده است، مدعی می‌شود که به‌خاطر صحبت‌های کیانوری، یعنی کسی که برای اعتراف کردن به جرم‌های ناکرده زیر شکنجه‌های شدید بوده است، همه اطلاعات خود را تحویل “برادران سپاه” می‌دهد و راه همکاری با آن‌ها را درپیش می‌گیرد.

یادآوری این نکته هم اهمیت دارد که، پس از یورش دوم رژیم به حزب، نمایش‌های تلویزیونی و شکنجه‌های وحشیانه توده‌ای‌ها، ازجمله رفقای سازمان مخفی و افسر لو درکل، رفقای نظامی‌ا، گزارش‌های متعددی به دفتر حزب در خارج می‌رسید که بر اساس آن‌ها، پرتوی همراه با مأموران به خانه‌های رفقای دستگیرشدهٔ سازمان مخفی می‌رفت و در خانهٔ آنان، از همسران رفقا می‌خواست که وسایل و ابزار کارهای حزبی را که آنان با وجود زیر شکنجه بودن پنهان نگاه می‌داشتند، تحویل مقامات بدهند.

پرتوی همچنین در زمینه اتهام‌هایی که به او و همکار امنیتی اش، علی خدایی، سردبیر نشریهٔ راه توده، متوجه است– ازجمله اینکه رفیق زنده‌یاد فرج‌الله میزانی (جوانشیر) هم او و هم خدایی را در دیدار با همسرش به‌عنوان همکاران امنیتیِ رژیم افشاء می‌کند– ازجمله می‌گوید:

ادامه در صفحه ۱۱

ادامه نزاع های جناحی …

می‌نویسد: "زبان از تشکر قاصر است" [!].

چنان که در تحلیل‌های حزب ما در بیش از دو دهه گذشته به‌صورتی منسجم نشان داده شده‌اند و تجربهٔ عملی نیز آن‌ها را تأیید می‌کند، این واقعیت عینی است که: در چارچوب حکومت ولایت‌فقیه اجرای رفورم‌هایی که بتوانند به “تغییر واقعی” در راستای دموکراسی و برپایی مبانی عدالت اجتماعی منجر گردند، امکان‌ناپذیر است. اینکه حسن روحانی و هواداران “کاروان اعتدال” برآورده شدن وعده‌ها را دائماً به مرحله‌های بعدی‌ای مانند امضای توافقنامه هسته‌ای و یا انتخابات مجلس حواله می‌کنند، چیزی جز “وعدهٔ سر خرمن” نیست و هیچ‌گاه نیز به‌طور “واقعی” در مسیر منافع ملی و قشرهای زحمتکش و تولیدکنندگان (اکثریت مردم) عملی نخواهند شد، زیرا دستگاه ولایت نه‌تنها نخستین روزنه‌های فرایند “تغییرهای واقعی” را مسدود خواهد کرد، بلکه همان‌طور که پیش‌تر در این نوشتار نشان داده شد، جناح‌های رقیب در دولت ولی‌فقیه خامنه‌ای اجازه نخواهند داد جریان‌های متصل به‌اعتدال‌گرایی به عاملی قدرتمند و نیرویی تعیین کننده در حیات رژیم تبدیل شوند. از همهٔ این‌ها گذشته، به این سؤال‌های اساسی دربارهٔ دولت حسن روحانی می‌باید جواب داد: آیا عناصر تشکیل‌دهندهٔ دولت تدبیر و امید واقعاً خواهان به‌وجود آوردن “تغییر”اند؟ و آیا واقعاً خواست یا ارادهٔ به‌وجود آوردن تغییر را دارند؟ آیا سرانجام حسن روحانی حاضر خواهد بود به‌نفع مردم در برابر حاکمیت، یعنی ولی‌فقیه، بایستد، همان‌گونه که رهبران در حصر جنبش سبز ایستاده‌اند؟ هر انسان فکور و صادقی می‌داند که جواب به این سؤال‌ها منفی است. شایستهٔ یادآوری است که دو سال پیش، رهبران و هواداران کاروان اعتدال به مردم می‌گفتند: سطح انتظارها و خواست‌ها از دولت یازدهم را می‌باید پایین آورد! حالا فشار و اعتراض از پایین به بالا– یعنی از متن جامعه– آن‌قدر روبه افزایش است که اکنون دیگر کسی این نوع شارلاتان‌بازی و لفاظی سیاسی در مورد خواست‌های مردم را نمی‌تواند بر زبان آورد، هرچند سخنوری دربارهٔ وعده‌های سر خرمن جای آن را گرفته است که خود به نوع جدیدی از به‌بازی گرفتن افکارعمومی تبدیل شده است. برای مثال، یک روز حسن روحانی در مورد آزادی انتخابات می‌گوید: “صندوق رأی نیز باید صندوقی پلاستیکی و شفاف باشد تا همه آرای درون صندوق را از دور ببینند. و در جای دیگر، دربارهٔ بحران فراگیر محیط‌زیست در کشور، حل آن را به رفع تحریم‌ها و امضای توافقنامهٔ [جامع] هسته‌ای موکول می‌کنند! روز دیگر هم مسئلهٔ آزادی ورود زنان به سالن مسابقه‌های والیبال رسانه‌ای می‌شود و در جامعه بازتاب می‌یابد و سخنگوی دولت می‌گوید: “با راهپیمایی علیه حضور زنان در ورزشگاه‌ها برخورد می‌شود. روزی دیگر، لولهٔ تپانچهٔ هراس را بر شقیقهٔ مردم می‌گذارند و بازگشت باند احمدی‌نژاد با بزرگنمایی همچون هیولایی در برابر مردم علم می‌شود و یا بازداشت حمید بقایی، معاون احمدی‌نژاد، و حکم ۱۰ سال زندان برای فرزند هاشمی رفسنجانی با عنوان مبارزه با فساد، با تبلیغاتی پرسروصدا مطرح می‌شوند. جالب اینکه، سخنگوی قوهٔ قضایی (محسنی اژه‌ای) شکایت می‌کند: “قوه قضائیه زیر فشار دانه‌درشت‌ها قرار دارد” [!]. مطلب از این قرار است که، مبارزه با فساد و اختلاس در کشور ما نمایش تازه بر صحنه آمده‌ای نیست، بلکه همواره از ابزارهای شناخته‌شده در رقابت‌های جناحی در زیر سایه رژیم ولایی بوده است. در دوره بر سر کار بودن دولت ویرانگر احمدی‌نژاد هم، همراه با “بگم‌بگم” های رئیس‌جمهور مطلوب طبع علی خامنه‌ای نیز، هزارچندگانه‌ی، طبل مبارزه با فساد به‌صدا درمی‌آمد. این بار نیز افشا شدن فسادهای مالی از سطح نزاع‌های جناحی فراتر نخواهد رفت، و بر دامن کبریایی ارکان اصلی حکومت، بهره‌مند از فساد و اختلاس، گردی نخواهد نشست، زیرا “اقتصاد سیاسی” کشور ما بافته‌یی از رشته‌های منافع اقتصادی کلان جناح‌های قدرت است که در پیوندی آرگانیک با یکدیگر در هم تنیده شده‌اند. واقعیت انکارناپذیر این است که، جامعه ما خواهان “تغییرهای واقعی” است و حرکت‌های وسیع اعتراضی جنبش سبز در ۱۳۸۸ به کودتای انتخاباتی، خواستِ کاملاً مشهودِ مردم برای گذار از دیکتاتوری ولایی بود، و هنوز هم همچون آتشی زیر خاکستر، تمامی جناح‌های درون رژیم ولایت‌فقیه را از شعله‌ور شدنش به‌هراس می‌اندازد. پذیرش ظهور پدیده‌یی به نام “اعتدال” و حسن روحانی با مهندسی انتخابات ۱۳۹۲، در راستای حل موقتی بحران و جلوگیری از گسترش خواست‌های مردم در سطح جامعه بود. اینک، دو سال پس از بر سر کار آمدن دولت “تدبیر و امید”، بار دیگر اعتراض‌ها و خواست‌های اقتصادی و صنفی قشرهای گونه‌گون زحمتکشان– به‌سبب وارد آمدن فشار کمرشکن اقتصادی بر آن‌ها– در حال گسترش در سطح جامعه است، و پدیدهٔ دولت اعتدال در این شرایط نه‌تنها نمی‌تواند همچون

مردم



سویاپ‌اطمینانی عمل کند، بلکه با اجرای نسخه‌های خشن تعدیل اقتصادی و سرکوب اعتراض‌های صنفی، خود در حکم عامل تداوم “اقتصاد سیاسی” بغایت ناعادلانهٔ کنونی عمل می‌کند و بر شدت اعتراض‌های مردم می‌افزاید. مسلماً در چندماه آینده ویرینی تزئین شده با وعده‌هایی پیرامون موضوع‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی از سوی دولت به مردم عرضه خواهد شد، وعده‌هایی مشروط شده به اجرای توافقنامهٔ جامع هسته‌ای. جناح‌های رقیب دولت نیز با مطرح کردن مسئله‌هایی فرعی، و تظاهر به استکبارستیزی، دفاع از ارزش‌های انقلابی، امام، و جزاین‌ها، بازار شعار و قول و وعده‌وعیده‌ها را داغ‌تر خواهند کرد. واقعیت این است که، تابه‌حال دولت اعتدال نتوانسته است “تغییر واقعی”ای را به‌وجود آورد، و در افق پیش‌بینی‌شدنی‌ای هم نمی‌توان عرصه‌یی یافت که دولت و شخص روحانی بتوانند– یا بخواهند– به‌نفع مردم “تغییر”ی تعیین‌کننده در آن به‌وجود آورند. رقباتی دولت– از اصول‌گرا گرفته تا جبهه پایداری– نیز کارنامه‌یی سیاه نزد مردم دارند. بنابراین، نمایش انتخابات آتی مجلس جز جابه‌جایی مهره‌ها، در اساس نمی‌تواند نتیجهٔ مهم‌تری به‌دست آورد. البته شرایط و تحوّل‌ها در چندماه آینده این امکان را می‌تواند به‌وجود آورد تا بتوان در این بازار داغ و پرخندهٔ وعده‌های بی‌پشتوانه جناح‌های رژیم– با بسیج جنبش مردمی به‌منظور گستردن بحث‌هایی عمده در کارزار انتخاباتی مجلس دهم– روی راستی‌آزمایی شعارها و وعده‌های دولت و جناح‌های رقیبش تمرکز کرد، و نشان داد که هیچ‌یک از طرف‌های دعوا [دولت و رقیب‌هایش] برای به‌وجود آوردن “تغییر واقعی” به‌نفع مردم و یا دفاع از منافع ملی به اقدامی مؤثر دست نخواهند زد. عملی کردن این امر مهم مستلزم حرکت متحد نیروهای آزادی‌خواه، عدالت‌طلب، و ملی است.

در این ارتباط، “اصلاح‌طلبان مبارز” که هنوز بر موضع‌گیری‌ها و خواست‌های مردمی جنبش سبز استوار مانده‌اند، یعنی آنانی که کاروان اعتدال‌گرایی و اصلاح‌طلبان مطیع همصدا با مجموع دستگاه حاکمیت “قتله‌گر” و “رایکال‌شان می‌نامند، اما در نزد قشرهای گوناگون مردم معتبرند، می‌توانند و می‌باید در مقام نیروی اصلی بسیج‌کنندهٔ مردم در راستای مبارزه برای گذر از دیکتاتوری به مرحله دموکراتیک، عمل کنند. اتحاد در برابر رژیم ولایت‌فقیه، در عرصه ملی و برای برقراری دموکراسی و برپایی عدالت اجتماعی. حرکتی است تاریخ‌ساز.

ادامه رویدادهای ایران …

بود: “آزیر بیکاری به‌صدا درآمد، به‌زودی بازار کار کشور با موج ۴ میلیون و ۵۰۰ هزارنفری فارغ‌التحصیلان دانشگاهی مواجه خواهد شد، بنابراین باید در این زمینه تصمیمات فوری گرفته شود… وزیر کار از اعطای اعتباری به مبلغ ۴ هزار میلیارد تومان برای ایجاد اشتغال در کشور ابراز امیدواری کرد.” این مبلغ کلان البته باتوجه به اجرای فاز سوم هدفمندی یارانه‌ها، در اختیار بخش خصوصی قرار می‌گیرد تا به‌اصطلاح برنامه‌های اشتغال‌زایی دولت را به‌پیش ببرد.

اسحاق جهانگیری، معاون رئیس‌جمهور، در دیدار با نمایندگان اتاق بازرگانی، به‌صراحت بخش خصوصی و فعالیت‌های آن را عامل حل معضل بیکاری نامیده بود. با داشتن چنین برنامه‌هایی، بی‌شک نرخ بیکاری کاهش محسوس و مؤثری نخواهد یافت. حل مشکل بیکاری در گرو تغییر سیاست‌های اقتصادی و نقطهٔ پایان نهادن بر اجرای دستورهای صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی است!

دُور تازهٔ جنگ روانی–تبلیغاتی ارگان‌های امنیتی رژیم بر ضد حزب تودهٔ ایران

یورش سراسری رژیم، به دستور مستقیم خمینی و دیگر سران رژیم، و همیاری دستگاه‌های امنیتی و جاسوسی غرب، پاکستان، ترکیه و اسرائیل، به‌هدف نابودی و ریشه‌کني حزب توده ایران و همچنین نابوديِ اندیشه‌های اصیل چپ در جامعه ما، که ارتجاع آن را مخالف جدی و خطرناک خود می‌دانست، صورت گرفت… یورش تبلیغاتی گسترده رژیم بر ضد حزب توده ایران، از طریق پوشش رسانه‌اي شوهای تلویزیونی قربانیان شکنجه، و شرکت چند تن از اعضای رهبری وقت حزب در جریان دادگاه افسران توده‌ای، در کنار دادستان بی‌داگاه‌های انقلاب، و همچنین فعالیت‌های وسیع و چندگانه ارگان‌های امنیتی رژیم برای پراکندن جو بی‌اعتمادی، سوءظن، و جلوگیری از ادامه فعالیت‌های حزب توده ایران، در داخل و خارج از کشور، بخشی از هدف‌های استراتژیک رژیم برای فلج کردن باقی‌مانده حزب ما و کشاندن آن به سمت چندپارگی، و درعین‌حال، متزلزل کردن پایه‌های اعتقادی و بی‌اعتبار کردن تاریخ مبارزه‌های حزب توده ایران، در مقام قدیمی‌ترین سازمان سیاسی و انقلابی میهن ما بود. ازسرگیری فعالیت حزب توده ایران پس از وقفه‌یی کوتاه، که موسوی اردبیلی، رئیس وقت قوه قضائیه کشور، با اذعان به ریشه‌های عمیق حزب ما در جامعه ایران، به آن اعتراف کرد، و سپس برگزاری “پلنوم ۱۸” کمیته مرکزی حزب توده ایران، در آذرماه ۱۳۶۲، انتخاب کمیته مرکزی و هیئت سیاسی جدید حزب، نشانگر شکست اقدام رژیم استبدادی برای ریشه‌کني حزب ما بود. … بدیهی است که این موفقیت‌های حزب ما نمی‌توانست با بی‌اعتنایی ارگان‌های سرکوب و رهبران رژیم ولایت‌فقیه که برای نابودی حزب توده ایران امکان‌های گسترده‌ای را به میدان آورده بودند، روبه‌رو گردد. تاریخ‌اندیشان حاکم، با درک خطر جدی ادامه یافتن فعالیت‌های منسجم حزب و مقبولیت سیاست‌های درست و علمی آن می‌توانست منافع آنان را تهدید کند، دور تازه‌ای از کارزار تبلیغاتی را به‌منظور فلج کردن، و درنهایت، نابودی حزب توده ایران آغاز کردند. … [برگرفته از سند مصوب ششمین کنگرهٔ حزب تودهٔ ایران، به‌نقل از “نامه مردم”، شماره ۹۱۵، دوشنبه ۷ اسفندماه ۱۳۹۱].

خبرگزاری فارس، وابسته به سپاه پاسداران رژیم ولایت‌فقیه، در ماه‌های اخیر، کارزار گستردهٔ جدیدی از جنگ روانی–تبلیغاتی بر ضد حزب تودهٔ ایران آغاز کرده است که تأملی هرچند کوتاه بر آن را ضروری می‌دانیم.

نخستین مرحلهٔ این یورش جدید، انتشار مطلب دنباله‌داری با عنوان: “پرونده ویژهٔ مرگ یک ایدئولوژی” بود که به‌مناسبت سی و دومین سالگرد “انحلال حزب” و با عنوان‌هایی همچون: “ضربهٔ اطلاعات سپاه به شعبه سیاسی ک.گ.ب در ایران”، “فروپاشی ستون پنجم ۱۰ هزارنفری روس‌ها در ایران”، و جزاین‌ها، تنظیم گردیده بود. هدف اساسی این سریال دنباله‌دار، همچون شوهای تلویزیونی‌ای که از قربانیان شکنجه به‌نمایش گذاشته شد و سپس کتاب‌هایی‌طور از اسناد “مراکز تحقیقاتی” و “خاطرات”ها منتشر گردید، به‌اثبات رساندن وابستگی حزب به شوروی و “جاسوسی” حزب برای شوروی، تلاش حزب برای سازمان‌دهی “کودتا”، و درعین‌حال، قدر قدرت نشان دادن دستگاه اطلاعاتی سپاه در نابودیِ حزبِ تودهٔ ایران بود. این سریال خبرگزاری فارس، و تُرّهات نظریه‌پردازان سپاه، در بخش‌های عمده‌اش بر اساس نوشته‌های محمدمهدی پرتوی، عضو سابق حزب و همکار صدیق کنونی دستگاه‌های امنیتی رژیم، تنظیم شده بود.

بی‌اعتباری و کم اثر بودن این مجموعه، و تکرار ادعاهایی که تاکنون دروغ بودن آن‌ها نه‌تنها با تکیه به سندهای آفشانده و گزارش‌های بیرون آمده از زندان‌های رژیم ثابت شدند بلکه به‌شهادتِ شماری از رهبران وقت حکومت جمهوری اسلامی نیز بی‌اعتبار اعلام گردیدند، خبرگزاری فارس را برآن داشت تا برای تکمیل کار به همکار امنیتی‌اش، یعنی پرتوی، رجوع کند و مصاحبهٔ ۴ ساعته‌ای را هم با “رئیس تشکیلات مخفی حزب توده” تنظیم و منتشر کند.

در بررسی آنچه تاکنون خبرگزاری فارس در مصاحبه با پرتوی منتشر کرده است نکته‌های ظریف و جالبی دیده می‌شوند که باید به آن‌ها توجه کرد. پرتوی در این مصاحبه تلاش می‌کند تا هدف‌های مشخصی را که دستگاه‌های اطلاعاتی سپاه در ادامه تلاش‌های‌شان در ضربه زدن و نابود کردن حزب تودهٔ ایران دنبال می‌کنند، به‌پیش ببرد. خلاصهٔ هدف‌های مزدور دستگاه‌های اطلاعاتی سپاه و “مصاحبه‌کنندگان” با او را ازجمله در عنوان‌های زیر می‌توان خلاصه کرد:



♦ اثبات وابستگیِ حزب تودهٔ ایران به شوروی‌ها و جاسوسی حزب برای آن‌ها.

♦ “فاجعه‌بار بودن” اندیشه‌های مارکسیستی در سراسر جهان و درعین‌حال برای فعالیت‌های حزب در ایران.

♦ تسلیم داوطلبانهٔ رهبران و نظریه‌پردازانِ حزب به “اندیشه‌های برتر اسلامی”!

♦ همکاری رهبری حزب (پیش از حملهٔ رژیم به حزب) با دستگاه‌های امنیتی رژیم.

♦ پنهان نگه‌داشتن این حقیقت که، پرتوی و اندک‌شمار افرادی دیگر از نزدیکانش از برهه‌یی به بعد با دستگاه‌های امنیتیِ رژیم همکاری می‌کردند.

اثبات وابستگی حزب تودهٔ ایران به شوروی‌ها و جاسوسی حزب برای آن‌ها

در طول بیش از هفت دهه حیات حزب تودهٔ ایران، سازمان‌های امنیت رژیم شاه و خمینی و خامنه‌ای و دستگاه‌های امنیتی کشورهای امپریالیستی همواره تلاش کرده‌اند و همچنان تلاش می‌کنند تا ثابت کنند که حزب‌های کارگری و کمونیستی جهان–ازجمله حزب ما– “سازمان سیاسی ک.گ.ب” در کشورهای خود بوده‌اند. دروغ بودن این‌چنین ادعاهایی سال‌هاست که روشن شده است.

جالب است اشاره کنیم که در پی فروپاشی اتحاد شوروی و کشورهای سوسیالیستی در اروپای شرقی، دستگاه‌های اطلاعاتی کشورهای غربی تمامی اسناد ک.گ.ب و دیگر سازمان‌های مشابه را برای یافتن سندهای “وابستگی” و “جاسوسی” حزب‌های کمونیستی جهان زیرورو کردند و نتیجه‌اش روسیاهی تاریخی آن‌ها و ثابت شدن دروغ بودن ادعاهای‌شان بود. برای نمونه، تنها “سندی” که جمهوری اسلامی توانست از سازمان‌های امنیتی غرب قرض بگیرد– که در روزنامه‌های آن روز ایران نیز به‌چاپ رسید– نامهٔ انسان‌دوستانهٔ رفیق خاوری به حزب کمونیست اتحاد شوروی بود که در آن از رفقای حزب برادر خواسته بود برای ادامه مبارزه با استبداد و سرکوب، به مبارزان راه آزادی در ایران اجازهٔ عبور از مرزهای کشورش را بدهد.

پرتوی، برای اثبات ادعای دستگاه‌های اطلاعاتی سپاه در مورد “جاسوسی” حزب– یعنی همان کاری که او تلاش کرد در دادگاه‌های نظامی‌ها و افسران رشید توده‌ای با نشستن در کنار دادستان و قاضی بی‌دادگاه‌های رژیم انجام دهد– مطالبی را دربارهٔ “جاسوسی” افسران توده‌ای مطرح می‌کند که پاسخ آن‌ها را رفقای قهرمان ما قبلاً در جریان “دادگاه‌های‌شان” به افرادی نظیر او داده بودند.

رفیق قهرمان، ناخدا بهرام افضلی، دربارهٔ اتهام جاسوسی، در بی‌دادگاه رژیم به‌ریاست ری‌شهری، با شجاعت می‌گوید: “من در تمام طول فعالیتم در سازمان حزب اطلاعات نظامی که قابل استفاده و بهره‌برداری در امر جاسوسی یا براندازی باشد به حزب ندادم. نه یادگانی، نه نقشه‌ای و نه طرحی، چه عملیاتی و چه لجستیکی چیزی به حزب ندادم. آنچه بیشتر مطرح می‌شد جنبهٔ کلی تحلیلی ازنظر مسائل سیاسی داشت. …” در

ادامه دور تازه جنگ روانی–تبلیغاتی…

همین جلسه، ری‌شهری چنایتکار، با اشاره به سخنان رفیق قهرمان افضلی در مورد ندادن اطلاعات [نظامی] به حزب ، از رفیق افضلی می‌پرسد: “آیا شوروی این اطلاعات را از شما خواست و ندادید و یا اینکه نخواست و شما ندادید. …” رفیق افضلی در همان‌جا باز تکرار می‌کند که، ارتباط او با حزب [از] نوع ارتباط سازمانی و تشکیلاتی بود و نه نوع دیگری [نگاه کنید به: جزوهٔ “چرا امپریالیسم و ارتجاع از حزب توده ایران وحشت دارند”، صفحه‌های ۳۰، ۳۱، و ۳۲].

در مورد ادعای واهی تلاش حزب برای سازمان‌دهی “کودتایی” با همکاری شوروی‌ها– که مزدوران جمهوری اسلامی آن را برای حمله به حزب ما بهانه کردند– مهندس میرحسین موسوی، در مصاحبه‌یی با مجلهٔ “حوزه” (شماره‌های ۳۷ و ۳۸، فروردین– تیرماه ۱۳۶۹) ازجمله دربارهٔ مدعیات دستگاه‌های اطلاعاتی سپاه، می‌گوید: “در جریان حزب توده، به ما تلفن زده شد که: حزب توده، توطئهٔ وسیعی را پی ریخته و مسئله چنین مطرح بود که طرف ۴۸ ساعت یا ۲۴ ساعت ممکن است اتفاقاتی بیفتد. ما تلفن کردیم به برادرمان جناب هاشمی رفسنجانی و مسئله با بقیهٔ مسئولین بالای مملکتی مطرح شد. گویا حضرت آیت‌الله خامنه‌ای با آیت‌الله موسوی اردبیلی آن وقت تشریف نداشتند. بالاخره فوراً خدمت امام رفتیم. برادران اطلاعات مسئله را گزارش دادند. حضرت امام با دقت مسئله را گوش دادند. سپس تحلیلی در ظرف چند دقیقه از روند حرکت شرق و غرب ارائه کردند و فرمودند: این اطلاعات کاملاً نادرست است. هیچ مسئله‌ای پیش نخواهد آمد. اصرار شد که آقا چنین نیست خودِ آنان اعتراف کرده‌اند. ایشان فرمودند: من نمی‌گویم مواظب نباشید و تحقیق نکنید **ولی بدانید این مسائل و اطلاعات دروغ است. بعد هم تحلیلِ حضرت امام، درست در آمد و نظرِ ایشان ثابت شد.**”

“فاجعه‌بار بودن” اندیشه‌های مارکسیستی در سراسر جهان و درعین‌حال برای فعالیت‌های حزب در ایران

نکتهٔ دیگری که در گفت‌وگوی پرتوی به‌چشم می‌خورد این است که، پرتوی مدعی می‌شود: “حقیقت این است که اگر بخواهیم مسئله را کمی عمومی‌تر از جریان حزب توده ببینیم، اصولاً تمام ایدئولوژی‌های جزمی و مطلق‌گرا، حتماً کارشان به فاجعه می‌کشد. هر جریان و نحله‌ای که باشد. نمونه بارز آن ایدئولوژی‌ای است که به‌عنوان مارکسیسم مطرح شد و در همه‌جا شکست خورد و فاجعه به بار آورد. نظیر آنچه در شوروی و کشورهای دیگر گذشت، این موضوع مختص به ما نبوده و مبتلابه تمامی کشورهای جهان سوم است، البته ما ویژگی خاصی هم داشتیم و آن هم مرز بودن با شوروی است که باعث شد ما یکی از وابسته‌ترین سازمان‌های چپ را داشته باشیم. …”

در پاسخ به اظهارات پرتوی باید گفت که، اندیشه‌های مارکس و نیز دامام‌دهندگان راه او، جهان ما را در سدهٔ اخیر به‌کلی دگرگون کرد. بسیاری از دستاوردهای علمی و اجتماعی بشر در سدهٔ اخیر، مرهون اندیشه‌ها و مبارزهٔ کمونیست‌ها در سراسر جهان است. حرکت به سمت برابری زن با مرد، حق رای برای زنان، بسیاری از حقوق اجتماعی‌ای که امروز از سوی دولت‌های سرمایه‌داری مورد تهاجم قرار گرفته‌اند، ازجمله حق تحصیل و بهداشت رایگان و همچنین ساختار تأمین اجتماعی و حقوقی‌ای که کارگران و زحمتکشان در سراسر جهان به آن دست یافته‌اند، دستاوردهای انکارناپذیر مبارزهٔ کمونیست‌ها در سراسر جهان است. این موضوع که تجربهٔ بنا کردن نخستین نظام اجتماعی– اقتصادی نوین جهان بر اساس نظریه‌های مارکسیست‌ها در جهان، به‌دلیل تهاجم عظیم و قطع ناشدنی اقتصادی– نظامی کشورهای امپریالیستی و همچنین وجود برخی کاستی‌های ساختاری در آن، با موفقیت همراه نبود– برخلاف نظریهٔ پرتوی و دیگر مجیزگویان ساختار ضدانسانی سرمایه‌داری– نه‌تنها “پایان تاریخ” نیست، بلکه کسب نخستین تجربه‌ها در راه درازی است که سرانجامش پیروزی اندیشه‌های نو بر اندیشه‌های پوسیدهٔ طرفداران رنگارنگ سرمایه‌داری است. شکست انقلاب کبیر فرانسه و پیروزی موقت بنیارتیسم نیز نتوانست سد راه تحول‌های تاریخی در اروپا و مانع حرکت جامعهٔ بشری از نظام فئودالی به نظام سرمایه‌داری شود.

اما دربارهٔ نقش و فعالیت حزب تودهٔ ایران در هفتاد و اندی سال گذشته در میهن ما، باید گفت کمتر حرکت و تحول مترقی اجتماعی و اقتصادی‌ای را

در جامعهٔ ما می‌توان سراغ کرد که منشأ آن توده‌ای‌ها نبوده‌اند.

انتشار صدها کتاب و جزوهٔ علمی، نشریه و مجله‌های پرمحتوای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، نشر گستردهٔ اندیشه‌های دوران‌ساز در جامعه، سازمان‌دهی سندیکاهای کارگری و دهقانی، سازمان‌دهی فعالیت‌های صنفی دانشجویی و برپایی تشکل‌های پیشرو در مسیر رهایی زنان میهن‌مان از چنگال‌های پلشت واپس‌گرایی، ستم جنسیتی و طبقاتی، طرح برنامه‌های انقلابی و مبارزه در راه به‌رسمیت شناخته شدن حقوق کارگران و تصویب قانون کار، مبارزه برای عملی شدن اصلاحات ارضی به‌نفع دهقانان، بهره‌مند شدن زنان از حق انتخاب شدن و انتخاب کردن، بهداشت و آموزش رایگان برای همه، تقسیم عادلانه ثروت و تحقق عدالت اجتماعی، تحقق حق خودمختاری در چارچوب ایرانی آزاد، برای همه خلق‌های کشور و آزادی فعالیت حزب‌ها و جمعیت‌های صنفی [فرهنگی و هنری]، ازجمله نظر‌ها و فعالیت‌های دوران سازی بودند که برای نخستین بار از سوی حزب تودهٔ ایران در کشور ما مطرح شدند، و با استقبال گسترده‌ترین قشرهای جامعه روبه‌رو شدند و در راه تحقق آن‌ها هزاران توده‌ای و نیز نیروهایی مترقی مبارزه‌یی متشکل را سازمان‌دهی کردند.

اتفاقاً هراس از حزب و ادامه دادن به تلاش‌های مذبوحانه‌ای از سنخ مصاحبه با عنصرهای مزدور به‌منظور بدنام کردن حزب تودهٔ ایران به‌دلیل همین تأثیرهای ژرف و دوران‌ساز در میهن ما و، درنتیجهٔ آن‌ها، به‌وجود آمدن تحول‌ها و روشن‌بینی‌هایی در جامعه بوده است که از بابتِ آن رژیم ولایت‌فقیه خود را در معرض تهدید احساس کرده و می‌کند.

نکته‌ی دیگر اینکه، کسی مدعی جزمی و مطلق‌گرا بودن اندیشه‌های مارکسیستی می‌شود که به‌گفتهٔ خودش، در زندان با دیدن “عظوفت” و “آگاهی” از “برادران پاسدار” لابد به حقانیت دیدگاه‌های نظری رژیم ولایت‌فقیه که تلاش می‌کند ایران را به هزاران سال پیش پس براند، پی برده است و برایش روشن شده است که نظر‌هایی که پایه‌های فکری گروه‌های جنایتکاری همچون داعش را شکل می‌دهند– و از سوی بسیاری از رهبران رژیم و نیز از تربیون های نماز جمعه مرتب تکرار می‌شوند– راه نجات بشریت از “جزم‌گرایی” و رسیدن به مدینهٔ فاضله است.

تسلیم داوطلبانهٔ رهبران و نظریه‌پردازانِ حزب به “اندیشه‌های برتر اسلامی”!

پرتوی در این مصاحبهٔ طولانی، ضمن سخنانی ضدونقیض دربارهٔ شرایط زندان، ازجمله تلاش می‌کند تا این نظر را القا کند که رهبری حزب، ازجمله و به‌خصوص رفیق زنده‌یاد احسان طبری، بدون وارد آوردن کم‌ترین فشار بر او و یا شکنجه شدن، با قرار گرفتن در مقابل نظریهٔ برتر “برادران پاسدار”، تسلیم شدند و هرچه را از آنان خواستند بیان کردند. نه شکنجه‌یی در کار بود و نه درهم شکستن غیرانسانی افرادی که سال‌های طولانی عمرشان را درخدمت به مسیر بهبود زندگی مردم این مرزوبوم در سیاه‌چال‌های رژیم شاه گذرانده بودند. امروز آن‌چنان سندهای پرشمار در زمینهٔ شکنجه‌های وحشیانه از سوی مزدوران امنیتی رژیم نه‌تنها در مورد توده‌ای‌ها، بلکه دربارهٔ تمامی زندانیان سیاسی – عقیدتی، و حتی در مورد کسانی که زمانی از همراهان حکومت جمهوری اسلامی بوده‌اند، منتشر شده است که ادعاهای مسخرهٔ پرتوی را هیچ‌کس – حتی شماری از سران امروزی رژیم هم– باور ندارند.

بر اساس اطلاعات موثق رفیق طبری در همان هفته های اول اسارت و بر اثر شکنجه های غیر انسانی و فشار جهنمی برای اعتراف دو بار سخته مغزی می کند و از آن برهه تا لحظه مرگ خود، در اسارت رژیم، در شرایطی فکری برای تهیه هیچ‌گونه کار تئوریک و نظریه پردازی نبوده است. او حتی قادر به ارائه مطلب تهیه شده از سوی مقامات امنیتی در برنامه تلویزیونی نبوده و در همان مصاحبه های کذایی اظهار داشت که به دلیل سخته مغزی مجبور است متن نوشته شده ای را بخواند.

چگونه کسی باعقل سلیم می‌تواند باور کند که انسان‌هایی فرهیخته با انبوه‌ای از آفرینش علمی و نظری، که نمونه‌شان در تاریخ معاصر میهن ما کمیاب است، از آن اوج به حضيض “کز راهه” سقوط کنند و اعتقادهای قوام یافته در عمری زندگی و تلاش‌شان را نفی کنند؟ نفی “گالیله وار” واقعیت‌ها، تنها ثمره‌اش ننگ تاریخی بر پیشانی شکنجه‌گران و آمران شکنجه‌ها است که بنیادهای نظری و اعتقادی‌شان آن‌چنان پوک و بی‌مایه است که برای پوشاندن سفلگی‌شان جز درهم شکستن شخصیت تاریخی انسان‌های بزرگ چاره‌یی نمی‌دیدند و نمی‌بینند. به‌قول زنده‌یاد رفیق شهید فرج‌الله میزانی (جوانشیر)، در مقدمهٔ کتاب “تجربهٔ ۲۸ مرداد“: “با تاریخ معاصر نهضت کارگران و زحمتکشان ایران زیر رهبری حزب تودهٔ ایران همان رفته است که با تاریخ همه نهضت‌های خَلقی و قیام‌های زحمتکشان و ستم‌دیدگان ایران از جنبش

ادامه در صفحه ۱۰